تالیف علامه مجاهد :

مرحوم کاشف الغطاء

زمین و تربت حسینی

ترجمه :

عزیز الله عطاردی



بسم الله الرحمن الرحیم

زمین و تربت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء

ناشر چاپی:

عطارد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زمین و تربت امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : آل کاشف الغطاآ، محمدحسین، ۱۹۵۴ - ۱۸۷۷

عنوان و نام پدیدآور : زمین و تربت امام حسین علیه السلام/ محمدحسین کاشف الغطاآ؛ ترجمه عزیزالله عطاردی

مشخصات نشر : تهران: عطارد، ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری : ص ۱۰۲

فروست : (مرکز فرهنگی خراسان ۵)

شابک : بها:۱۲۰۰ریال ؛ بها:۱۲۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : عنوان اصلی: الارض و التربه الحسینیه.

موضوع : تربت حسینی

شناسه افزوده : عطاردی قوچانی، عزیزالله، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۲/آ۷الف ۴۰۴۱ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۴۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۳-۱۳۱۴

مقدمه مترجم:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

در سال ۱۳۴۳ هنگام اقامت در نجف اشرف یکی از روزها در محضر مبارک علامه بزرگوار حضرت آیه اللّه شیخ آقا بزرگ تهرانی دامت برکاته بودم، از حضور معظم له درخواست نمودم یک کتاب عربی را که مطالب آن نو و آموزنده باشد معرفی فرمایند تا به ترجمه آن اقدام نمایم.

علامه تهرانی فرمودند: بهترین کتابی که به نظرم مناسب می رسد و مطالب و موضوعات آن بسیار سودمند است و تا کنون

کسی در اطراف آن بحث نکرده کتاب «الأرض و التربه الحسینیه» تألیف مرحوم آیت اللّه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رضوان اللّه علیه است، فرمودند: من از ایام جوانی با آن مرحوم دوست بودم و تا پایان زندگی وی این دوستی و صمیمیت ادامه داشت، بسیار علاقه دارم کتابهای آن مرحوم در دسترس همگان قرار گیرد.

حضرت آقای تهرانی کتاب مورد نظر را در کتابخانه شخصی خود داشتند و به حقیر مرحمت فرمودند و ترجمه آن در

زمین و تربت حسینی، ص: ۴

مدت کمی پایان یافت، پس از مراجعت به ایران در نظر داشتم این رساله را چاپ کنم، مسافرتهای حجاز و هندوستان و پاکستان مانع شد این

نظریه مرحله عمل درآید اینک خداوند را سپاسگزاریم که وسائل چاپ آن فراهم شد و در اختیار برادران دینی قرار گرفت.

از پروردگار عزیز خواستارم مرحوم آیت اللّه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را با نبی اکرم و اهل بیت اطهار علیهم السلام محشور فرماید، و به علامه جلیل القدر شیخ آقا بزرگ طهرانی طول عمر و سلامتی عنایت کند، و به این حقیر هم توفیق خدمت گذاری بیشتری به دین مقدس اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام مرحمت فرماید.

تهران: عزیز الله عطاردی خراسانی

زمین و تربت حسینی، ص: ۵

[ترجمهٔ کتاب الأرض و التربه الحسینیه]

[در فضل زمین]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم خداوند تبارك و تعالی میفرماید: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَهٍ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْهٰا وَ هُمْ عَنْهٰا مُعْرِضُونَ» یکی از آن آیات بزرگ که در خور تحقیق و شایان دقت است، زمینی است که ما روی آن زندگی می کنیم، و نیز زندگی و حیات آدمی و حیوانات به آن بستگی دارد، آفرینش همه موجودات از زمین بوده و بازگشت همه به سوی آن خواهد بود، ادامه حیات جز در روی زمین میسر نیست، و امرار معاش و مایه زندگی حیوان نیز از همین زمین به دست می آید.

ما همواره بر روی زمین حرکت داریم، خاك را برای کشت و زرع آماده می سازیم. گوسفندان و چهارپایان خود را در مراتع آن رها کرده و از شیر و گوشت آنها استفاده می کنیم انسان و حیوان در تمام شئون زندگی خود به زمین نیاز دارند و زمین هم با جود و بخشش و سخاوت خود موجوداتی را که در روی آن حرکت می کنند بهره مند می سازد، و لیکن انسان غافل از این همه منافع و

برکات غفلت دارد، و از توجه به این آیت بزرگ خداوند سر باز می زند.

اگر اندکی دقت و توجه کنیم، قدرت و عظمت خداوند

متعال را در این خاک مشاهده خواهیم کرد، و معلوم خواهد شد که این خاک پست و حقیر که اصلا به حساب نمی آید و کسی به آن توجه ندارد از عجایب صنعت خداوند است که در عالم آفرینش به وجود آمده، این زمین و خاک که در ظاهر عنصری بیش نیست و همه جا یکسان به نظر می رسد، ولی در باطن دارای عناصر متعددی است که هر کدام خاصیت معینی دارند.

دانه گندم توسط یک نفر کشاورز به زمین افکنده می شود و در عوض چندین دانه به صاحبش می دهد، هسته خرما و تخم انگور و شاخه های انجیر و سیب در زمین گذاشته می شود و پس از چندی دانه ها بارور می گردد و میوه های گوناگون با رنگهای مختلف و طعمهای متفاوت ظاهر می شود. در صورتی که این میوه های مختلف هر کدام دارای یک خاصیت می باشند و با یکدیگر اختلاف فاحشی دارند.

زمین برای آدمی انواع و اقسام خربزه ها را بیرون می دهد، در صورتیکه این خربزه ها از نظر طعم و رنگ با یکدیگر فرق دارند، خربزه شیرین و معطری که انسان با اشتها و میل زیاد آن را می خورد و از شیرینی و لطافت آن لذت می برد از همین زمین بدست می آید، در صورتی که حنظل نیز از همین خاک بیرون می گردد، و حال اینکه خربزه و حنظل در یک زمین کشت شده و از یک آب استفاده کرده اند.

خداوند متعال هم در قرآن مجید به این موضوع اشاره نموده و در

آیه مبارکه فرموده است: «يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ»

زمین و تربت حسینی، ص: ۷

یعنی تمام نباتات و اشجار و میوه ها از یک آب مشروب می شوند، زمین یکی و آب هم یکی پس از میوه های گوناگون با این اشکال و طعم از کجا پدید آمده اند، و این اختلاف بزرگ و عجیب از چه وقت پیدا شده است؟

هر یک از این میوه های روی زمین و نباتات و اشجار دارای یک خاصیت می باشند، هنگامی که دانه ای در زمین قرار گرفت و یا درختی غرس شد، هر کدام از این دانه ها عنصر مخصوص خود را که در خاک به طور اسرارآمیزی نهفته است اخذ می کنند، و هیچ وقت به همدیگر مخلوط نمیگردند، هرگز دیده نشده است از تخم هندوانه خربزه و یا از دانه زردآلو سیب به عمل آید، و هم چنین است حال بقیه گیاهان و درختان.

انواع و اقسام میوه جات که محصول همین خاک است هر کدام در فصل مخصوصی و زمان معینی پیدا می شوند، تمام این میوه ها و محصولات زمین تحت قواعد منظم و روش ثابتی هستند که هیچ وقت از جریان طبیعی خود منحرف نمی شوند، میوه بهار هرگز در پائیز دیده نمی شود، و میوه پائیز نیز در فصل زمستان و تابستان به ثمر نمی رسد.

مهمتر از همه اینها که بیشتر مایه عبرت و قابل تفکر است وجود معادن مختلف در روی زمین بوده و به صورت های گوناگون در درون زمین جای دارند، سنگهای گرانبها، معادن طلا، نقره، در، یاقوت، و فیروزه و امثال اینها همه اش از محصولات پرارزش زمین است، و در درون این توده غبراء نهفته هستند یکی از کیمیاگران که در این راه زحمات زیادی می کشید

اظهار

زمین و تربت حسینی، ص: ۸

می داشت: اکسیر اعظم که یکی از محصولات گرانقدر است و بشر همواره در طریق وصول به آن کوشش می کند در همین زمین نهفته است: سید محمود شبستری گوید:

شعاع آفتاب ار جرم افلاک نگردد منعکس جز بر سر خاک

تو بودی عکس معبود ملائک از آن کشته تو مسجود ملائک

آری زمین اصل موجودات خاکی است، و پایه های زندگی به آن استوار است، جماد، نبات و حیوان که موجودات منحصر در روی زمین هستند زائیده این خاک می باشند، و آب و هوا و آفتاب هم با عنایت و احسان خود پیرامون او را گرفته اند و از بخشش های خود دریغ ندارند، و به تمام موجودات و فرزندان خاک یکسان می نگرند و تبعیض و امتیازی قائل نیستند.

حیات موجودات به زمین بستگی دارد، و بدون آن زندگی و امرار حیات و معاش امکان ندارد، و پایان زندگی و حیات کلیه موجودات نیز روی همین زمین انجام می گیرد، آدمیان و سایر حیوانات که از خاک به وجود آمده اند بار دیگر در دل خاک جای می گیرند، عجب این است که امراض هم از همین خاک تولید می شوند، و داروها نیز از خاک به دست می آیند، ستارگان آسمان قابل تعداد و شمارش هستند، و لیکن عناصر زمین را نمی توان به شمارش درآورد.

آری عناصر زمین از حد شمارش بیرون هستند، معادن نهفته در دل خاک نیز از نظر کثرت و انواع و اقسام آن از

زمین و تربت حسینی، ص: ۹

حد احصاء بیرون می باشند، شریعت مقدس اسلام برای همین جهت به زمین توجه دارد، در قرآن شریف است که: «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً، أَحْیاءً

وَ أَمْواتاً، وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحاها، أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها، فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلىٰ طَعامِهِ، أَنّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا، فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا، وَ عِنَباً وَ قَضْباً، وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا، وَ حَدائِقَ غُلْباً، وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا».

از نبات و اشجار و ميوه جات و حبوبات، و معادن و احجار کريمه که از زمين به دست مى آينـد صـرفنظر کنيد، و اندکى فکر خود را متوجه انسان نمائيـد، همين انسان خردمند و با هوش که با نيروى فکر و انديشه بر قواى طبيعى غلبه کرده و نيروى بخار و برق و هسته اتم را در دست گرفته، و صنايع محير العقول آدمى را خيره ساخته است خود محصول و آفريده همين خاک مى باشد، عناصر وجودش از خاک و زمين گرفته شده و بار ديگر به زمين برگشته و با خاک آميخته خواهد شد.

شايد از جهت شرافت و قداست و خيرات و برکات همين خاک بود که حضرت رسول (صلى الله على ه و آله) وصى خود امير المؤمنين على عليه السّلام را که از همگان به وى نزديک تر بوده «ابو تراب» مکنّى فرموده است، و حضـرت امير المؤمنين عليه السّلام از اين کنيه بسـيار راضى به نظر مى رسيد و به آن مباهات مى کرد، عبد الباقى عمرى در يک بيت عرفانى در مورد اين کنيه گفته است:

خلق اللّه آدم من تراب فهو ابن له و أنت ابوه

در سابق معمول بوده که در مقابل بزرگان و پادشاهان زمين را مى بوسيدند، و شايد سر مطلب از اين جهت بود که

زمين و تربت حسينى، ص: ١٠

اينان در واقع خاک را تعظيم و تکريم مى کردند، و

به زبان حال می گفتند ما زمین را تقدیس می کنیم که هم چون تو آدمی را به بار آورد و حکیم خیام در این باره گفته است:

ای خاك اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه تست

یکی از بزرگان عرفا «۱» در ترجیع بند خود گوید:

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

یکی از رجال مصری که در ادبیات فارسی اطلاعات کافی داشت کوشش می کرد این بیت را دربارهٔ اتم تفسیر کند و میگفت مقصود از «ذره» در قول این عارف همین اتم است که اینک کشف شده است، و این عارف قبل از کشف اتم از وجود آن اطلاع داشته است، نظر این دانشمند درست نیست، زیرا مقصود شاعر از «ذره» اصل نخستین است که همه اشیاء از وی پدید آمده اند و اکنون همه جا از وی پر شده است، و مقصود از «آفتاب» هم نور حقیقت است که همه آفتاب ها و ماه ها از وی نور می گیرند و دیدگان ظاهری از درک آن آفتاب عاجز هستند.

آیا زمین با همه این برکات و خیرات شایسته تکریم و تشریف نیست و نباید از آن تقدیس و تمجید کرد؟!، در اخبار و روایات وارد شده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«تمسحوا بالأرض فإنها بره بکم»

و در حدیث دیگر فرمود:

«إنها أمکم الحنون و أکرموا عمتکم النخله فإنها خلقت من فاضل طینه

---

(۱) مقصود هاتف اصفهانیست.

أبیکم آدم»

تمام این فرمایشات حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) رمز و اشاره است و معانی نغز و دلپذیری برای آنها وجود دارد.

پس با این مقدمه معلوم شد که خداوند متعال

برای چه جهت فرشتگان را امر کرد تا به آدم که وی را از خاک آفریده بود سجده کنند، پروردگار بزرگ آدم را از خاک آفرید و تمام خواص و عناصر خاک را در وجود وی ودیعه نهاد، و در حقیقت جهان بزرگ را در پیکر کوچک آدمی جای داد.

کتب آسمانی ما را از سجدهٔ فرشتگان بر آدم اطلاع می دهند، و این داستان با عبارت های مختلفی که از نظر معنی با هم مغایرت ندارد در صحف آسمانی آمده است، پروردگار فرشتگان را امر کرد تا بر آدم سجده کنند، البته این سجده برای اطاعت امر خداوند و اجرای فرمان وی بود، و ضمنا زمین هم که منبع خیرات و برکات و جای زندگی و حیات است مورد تقدیس و تکریم قرار گرفت، و از این جا سر امتناع ابلیس از عدم سجده بر آدم معلوم می شود، زیرا وی از آتش آفریده شده و دشمنی بین خاک و آتش یک امر طبیعی است.

زمین مردم را پیرامون هم جمع می کند، در صورتی که آتش اجتماعات را پراکنده می سازد، قدرت و نیرومندی از اجتماع حاصل میشود، و ضعف و ناتوانی از تفرقه و پراکندگی پدید می آید، زمین سرد و معتدل است، در حالیکه آتش سوزاننده است، زمین موجب ازدیاد و نمو اموال می باشد، آتش هلاک کننده جان و مال آدمیان است، زمین وسیله زندگی است در

صورتی که آتش بیدادگر زندگانی را با لهیب و زبانه های خود در کام مرگ فرو می برد. پس بنا بر این باید فرشتگان آدم را سجده کننده و فرزندان آدم نیز در هنگام عبادت خداوند متعال پیشانی

خود را بر زمین گذارند، برای اینکه زمین برای آدمیان مادری مهربان و نیکوکار است.

با این مقدمه شرافت زمین به آتش معلوم گردید، و با این مطلب روشن شد که خاک بر آتش فضیلت دارد، و نیز دانسته شد مغالطه بشار بن برد که در اشعار خود از شیطان طرفداری کرده و مذهب او را در فضیلت آتش بر خاک تأیید نموده باطل است، بشار بن برد در دفاع از ابلیس گوید:

الأرض مظلمه و النار مشرقه و النار معبوده مذ کانت النار

برهان بشار بن برد کاملاـ باطل است، و به اصل مطلب ارتباط ندارد، و هر دو دلیش اعتباری نداشته و از نظر عقل و وجدان قابل توجه نیست. بشار گوید: زمین تاریک است و با آتش سوزان قابل مقایسه نیست، ما در صفحات گذشته منافع و برکات زمین را ذکر نمودیم و ثابت کردیم که زمین مایه حیات و زندگانی است و در حقیقت نورانیت و روشنائی به زمین ارتباط دارد و آتش چون معدم و نابود کننده است ظلمت و تاریکی بر وی صدق می کند.

زمین مایه حیات بوده و بدون آن زندگی امکان ندارد، پس در واقع زمین نوری است که از وی حیات پدید می آید و حیات خود نوری است که بالاتر از آن نوری وجود ندارد، و لیکن آتش دارای حیات نیست بلکه زندگی را از هم می پاشد

و حیات را فانی می سازد، و عدم حیات خود بزرگترین تاریکی است که بالاتر از آن تاریکی نیست.

زمین با این فوائد و برکات اصل و پایه حیات و زندگانی است، و آتش با افناء و اعدامش

که از بین برنـدهٔ زنـدگی می باشـد در حقیقت مرگ و نابودی است، آیا حیات و مرگ با یکـدیگر فرقی ندارنـد و یا مرگ بر زندگی فضیلت دارد، آری همین اندازه برای آتش کافی است که خداوند او را جایگاه کفار و منافقین قرار داده، ولی در برابر آن زمین را برای پرهیزگاران بهشت جاودان معرفی فرموده است.

اسـتدلال دوم بشـار بن برد این است که آتش همـواره معبـود بـوده و از روز پیـدایش مـورد پرسـتش قرار گرفته است و لـذا بر خاک فضـیلت دارد، این برهان از دلیل سابقش سست تر است زیرا که آتش را جز مجوسیان کسی عبادت نکرده و او را مورد تکریم و تقدیس قرار نداده است، و حتی در این باره گفته شده:

مثل المجوسی فی ضلالته تحرقه النار و هو یعبدها

اگر آتش تنها مورد پرسـتش مجوسیان بوده، زمین از روزگاران بسیار دور معبود گروه زیادی از مردم قرار گرفته، اقوام کثیری از زمان های گذشـته از زمین بت ها و هیاکل ساخته و آن را مورد پرستش قرار داده و می دهند، و هنوز مردمان بت پرست در دنیا وجود دارند و بت های بزرگی ساخته و پرداخته شده است. شرافت و قداست زمین از این جا معلوم است

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۴

که خداونـد فرشـتگان را امر کرد آدم را که از خاک آفریده شده بود سـجده کنند، در صورتی که فرشـتگان از خاک آفریده نشده اند.

در شـریعت مقـدس اسـلام سـجده عبـادت جز بر خداونـد متعال روا نیست، و این سـجده بایـد بر زمین و یا گیاهانیکه از زمین روئیده می شود باید باشد، و برای عناصر و مواد مخصوصی که در زمین جای دارد شارع

مقـدس زمین را از مطهرات قرار داده است و در صورت فقـدان آب در طهارت از قذارت و خباثت از خاک می توان اسـتفاده کرد

در قذارت معنوی که طهارت از آن منحصـر به آب است شارع مقدس امر کرده است اگر وجود آب ممکن نشد و یا به جهت دیگری اسـتعمال آن مورد اشکال قرار گرفت مکلف می تواند از خاک استفاده کند و به جای وضوء و غسل تیمم نماید شارع مقـدس امر کرده اسـت دسـت و صـورت را بـه خـاک بمالنـد در صـورتی که دست و صـورت از همه اعضـاء انسـان بیشـتر به پاکیزگی و نظافت احتیاج دارند، و باید قبل از همه دست و صورت را از گرد و غبار و آلودگی پاک نموده زیرا خاک کثافت ها را به خود جذب می کند و انسان را گرفتار ناراحتی می کند.

پس در این جـا زمین جـای آب را می گیرد، و خـاک به جای آب نجاست را از آدمی دور می کنـد در واقع خاک برادر آب است و زمین خواهر او، در طهارت از خبث با تمکن از آب هم می توان از خاک استفاده کرد، خاک ته کفش ها و کف

پاها را پاک می سازد، اگر چنانچه کف پا و یا تخت کفش نجس شده باشد، و پس از این که چند قدم در روی زمین حرکت نموده و عین نجاست زائل شد دیگر احتیاجی به شستن پا در بین نیست.

زمین جای عبادت و پرستش پروردگار و وسیله پاکی و طهارت است، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده:

«جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا»

یعنی هرگاه وقت نماز فرا رسید خود را

برای اداء آن آماده می سازم و روی همین خاک پروردگارم را سجده میکنم و اگر چنانچه به آب هم دسترسی نداشتم با همین خاک طهارت حاصل میکنم زیرا زمین پاک و پاک کننده است.

آری زمین پاک می کند و خباثت را زائل می سازد، و دقیقترین عوامل تطهیر در زمین وجود دارد، در زمین عناصری نهفته است که مواد مهلکه را می کشند و آن ها را عقیم می سازند، و برای همین جهت است که شریعت مقدس اسلام امر می کند مردگان را در زیر خاک دفن کنند تا امراض مسریه در میان جامعه پدید نیاید، زیرا بدن آدمی پس از مرگ آلودگی هائی پیدا می کند و فقط خاک آن آلودگی ها را از بین می برد.

شریعت مقدس اسلام امر می کند مردگان را در زیر خاک دفن کنند، و جز این طریق راه دیگری تجویز نکرده است دستور داده هنگامی که مرده را زیر خاک بردند صورت او را بر خاک گذارند، و در صورت تمکن از زمین نمی توانند مرده را در دریا بیاندازند، دین مقدس اسلام از سوزانیدن میت نهی

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۶

فرموده و این عمل را تجویز نکرده است، با اینکه متبادر در ذهن این است که با سوزانیدن اموات مواد مضره و عناصر مهلکه از بین می روند و برای همین جهت است که برهمنان مردگان خود را می سوزانند تا ضرر و زیان آن به اجتماع نرسد.

در این طریق یعنی سوزانیدن ابدان اموات خطر سرایت امراض ناشیه از سوزانیدن بدن میت وجود دارد، زیرا ممکن است قبل از سوختن بدن میت مواد مهلکه بدن میت در فضا پراکنده گردد، و هوا و محیط را آلوده سازد، و

انـداختن میت در دریـا هم خـالی از ضـرر و زیـان نیست، زیرا دریا همواره در جزر و مـد است، و امکان دارد بـدن میت را در ساحل اندازد و عناصـر کثیف و مواد مضـره بدن او را در روی زمین پراکنده کند. ولی دفن کردن در زمین این خطرات را دفع می کند، زیرا عناصر خاک مواد مهلکه را از بین می برند و بدن را به زودی متلاشی می سازند.

علوم جدیـده نیز این نظر را تأییـد کرده است، یکی از دانشـمندان گوید: در خاک مادهٔ وجود دارد که میکروب امراض را می کشد و سل و تیفوئید و مالاریا را از بین می برد، اگر چنانچه این ماده در زمین وجود نداشت امراض ناشیه از ابدان مردگان در روی زمین جانـداری باقی نمی گـذاشت، و موجودات جانـدار همگان راه فنا در پیش می گرفتنـد، و حیات از زمین رخت می بست.

شاید آیه شریفه «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً أَحْياءً وَ أَمْواتاً» ناظر به همین معنی باشد، زیرا اهل لغت گویند: یکی از معانی

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۷

«کفت» میرانـدن است، و در این صورت معنی آیه شـریفه این است که: زمین ابـدان مردگان را جمع می کنـد و پس از آن بار دیگر آنها را فانی می سازد، در صورت اثبات این نظریه معجزه قرآن ثابت میگردد.

فلاسـفه و حکمای قدیم و جدید از یونان و ایران و هند و غیر از آنان در خواص زمین سـخن گفتند و از معادن و خصوصـیات آن گفتگو کردنـد، و از گنـج ها و خزائن و دفائن او و مطالبی اظهار نمودنـد، و از قدرت های خداوند و عجائب صـنعت وی در زمین سخن راندند، باز هم مطلب ناتمام

مانـده و از هزار یکی گفته نشـده است، حکمـاء و بزرگـان همـواره خواهنـد آمـد و از برکـات و منـافع زمین و خـاک گفتگو خواهند نمود، ولی عجائب و شگفتیهای زمین تا پایان عمر دنیا هم تمام شدنی نیست.

مقصود ما از این مطلب اشاره به زمین است که یکی از آیات بزرگ خداوند به شـمار میرود، عجب در این جا است که شب و روز بر فراز آن راه می رویم، ولی از توجه به این معانی غفلت داریم، و اگر چنانچه مقـداری از فوائـد آن را درک می کردیم، و خـواص او را می شـناختیم یقیـن می کردیم که زمین برای مـا در واقـع مـادر مهربـانی است که همـواره بـا کمـال عطـوفت و مهربانی با ما رفتار می کند و از خیرات و برکاتش ما را سود می رساند.

افراد انسان در روی زمین به منزله درختانی هستند که از هم روئیده اند، ریشه و عروق آنها در درون زمین جای دارد

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۸

زندگی و حیات بستگی به آن پیدا کرده و مواد حیاتی آدمیان به خاک ارتباط داشته و بدون آن زندگی امکان ندارد.

در حدیث حضـرت رسول (صـلی الله علیه و آله) وارد شده که زمن نسـبت به شـما مهربان است، شـما با خاک تیمم کنید و بر روی آن نماز بخوانید، پس از مردن بار دیگر در زمین جمع می شوید، خداوند زمین را وسـیله نعمت و آسایش شـما قرار داده و در مقابـل این نعمت خداونـد را سـتایش کنیـد، آیـا فضـیلتی بالاتر از این هست که خداونـد امر کرده است مؤمنین بر خاک پاک سجده کنند؟

حکیم عرب در اشعار خود به بعضی از مزایای زمین اشاره

کرده است، این حکیم فروغ اسلام را درک کرد ولی اسلام اختیار ننمود، وی خود را برای نبوت آماده می کرد و لیکن پروردگار پیراهن پیامبری را بر قامت دیگری که از وی شایسته تر بود پوشانید، این حکیم أمیه بن أبی الصلت است که در اشعار خود از آسمان و زمین و از مبدء و معاد و قبر و برزخ و قیامت سخن گفته و در پاره ای از قصائد خود در مورد زمین گوید:

الأرض معقلنا و كانت أمنا فيها مقابرنا و منها نولد

و نیز گفته است:

هی القرار فما نبغی بها بدلا ما أرحم الأرض إلا أننا كفر

منها خلقنا و كانت آمنا خلقت و نحن أبناؤها لو أننا شكر

زمین و تربت حسینی، ص: ۱۹

یکی از ایام مبارکه در شریعت اسلام روز «دحو الأرض» است، این روز مصادف با بیست و پنجم ذی القعده است، خداوند متعال در این روز زمین را از زیر کعبه گسترد و در واقع این روز نخستین روز آفرینش زمین است. و برای این روز مبارک ادعیه مخصوصی وارد شده و روزه در این روز مستحب می باشد، و خداوند در قرآن مجید به این روز اشاره کرده و فرموده: «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰاهٰا».

اکنون می گوئیم آیا این زمین با این همه برکات و خیرات و عظمت و بزرگی شایسته تعظیم و تکریم نخواهد بود؟ و جا ندارد که ما برای ادای نعمت خداوند که در درون آن نهفته است روی آن خداوند را سجده کنیم؟ البته هرگاه آدمی متوجه عظمت و بزرگی زمین شد در اثر آن عظمت و جلال خداوند به نظرش می رسد. انسان پس از اندکی فکر

متوجه می شود که خداوند بزرگ این همه نعمت ها و خیر و برکت ها را به زمین عطا فرموده و این عناصر مختلف را در وجود آن نهاده است.

اگر انسان خردمند اندکی درباره زمین و نعمت ها و فوائد آن بیاندیشد، و جواهر و عناصر او را از مد نظر بگذراند و در پیرامون معادن و منابع آن فکر کند عظمت و بزرگی خالق آن صد چندان جلوه می کند و در این صورت خواهد فهمید این کره زمین با این کوچکی که دارای این همه فوائد است، پس سایر کرات و منظومه هایی که عدد آنها از ملیون هم تجاوز می کند و اصلا از حد احصاء بیرون است دارای چه عناصر گرانبهایی

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۰

خواهد بود.

کره زمین در این فضای غیر متناهی که وسعت و فراخی آن را جز خداوند کسی نمی داند ذرۀ بیش نیست، و این زمین در این فضا همواره در حال گردش است، خداوند متعال که این زمین و فضا را آفریده چه اندازه بزرگ و عظیم است، عقول آدمیان از حل این معما عاجز است، و راز آفرینش این صنعت عجیب بر همگان مستور می باشد.

[در برتری بعضی از خاکها بر بعض دیگر و برتری خاک کربلا]

مطالبی که ما در فضل زمین که در این دریای بی کران در حال شناوری است ذکر نمودیم همه اش روشن و بدیهی است و هر آدم عاقلی آن ها را درک می کند، و نیز معلوم است که زمین با وحدت و تساوی که اجزاء آن با یکدیگر دارند در ظاهر با یکدیگر فرقی ندارند، در صورتی که در هنگام آزمایش خاکی با همدیگر فرق محسوسی دارند، و هر کدام را خاصیتی است که در دیگری نیست.

در روی زمین

انواع و اقسام خاک دیده می شود که از نظر شکل طبیعی و خاصیت شیمیایی با یکدیگر متمایز هستند، خاک بدبو، خوشبو، شیرین، تلخ، سفت، و سست وجود دارد، خداوند متعال هم در قرآن مجید به این موضوع اشاره کرده و میفرماید: «وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ».

اختلاف خاکها با یکدیگر بسیار محسوس است، کشاورزان از این موضوع اطلاع کامل دارند، دهقانی در زمینی گندم می پاشد و پس از چندی هفتاد مقابل آن به دهقان می رسد،

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۱

و لیکن همین دهقان از همان گندم در زمین دیگری می پاشد ولی از وی حاصل بر نمی دارد و آن دانه ها در زیر زمین می پوسد و از بین می رود، و حتی دهقان بینوا بذر خود را هم نمی تواند از آن زمین به دست آورد.

البته معلوم است که سرزمین نافع و پربرکت از سایر اراضی غیر قابل کشت و یا زمین های سست و شوره زار که حاصل نمی دهند احترام و عظمتش بیشتر است، و بعید نیست که سرزمین عراق از همه خاکها افضل باشد، زیرا اراضی عراق با خاصیتی که در خاک آن هست نبات و اشجار با سرعت در آن رشد می کند علاوه بر این سواد عراق با زمین های وسیع و مسطحش و با بودن دو رود بزرگ و پر برکت «دجله» و «فرات» از مهمترین نقاط گیتی است، و شاید جائی به این خصوصیات دیده نشود.

در اراضی عراق نیز زمینی که از هر جهت پر برکت باشد «کربلا» است: سرزمین مقدس کربلا خاکش از همه جا پاکیزه تر و خوشبوتر است، این تربت قرمز رنگ پاکیزه قبل از اسلام هم معبد و مدفن اقوام گذشته بوده و به

عنوان «نواویس» خوانده میشده است، حضرت سید الشهداء علیه السّلام در یکی از خطبه هایش به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

«و کأنی بأوصالی هذه تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء»

ابو ریحان بیرونی در کتاب جاودانی خود «الآثار الباقیه» زمین کربلا را به عنوان «تربت مسعوده در کربلا» ذکر می کند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۲

آری طهارت و پاکیزگی هر چیزی از پاکی آثار و منافع آن معلوم می گردد، اگر چیزی در دنیا دیده شد که اصل آن پاک و طاهر بود و منافع و فوائد آن هم زیاد گردید، معلوم است که اصل آن هم پاک و طاهر است، البته سرزمین حاصل خیز و پر برکت از زمین بی حاصل و بی نفع افضل است، آیا زمین های پر درخت با میوه های فراوان از اراضی خشک و لم یزرع بهتر نیستند؟!

سرزمین مقدس کربلا- از همه اراضی عراق بهتر و حاصل خیزتر است، فوائد و منافع آن اهمیت زیادی دارد، میوه های گوناگون در آنجا به وجود می آید و حتی اکثر شهرهای عراق و بادیه های آن از میوه های کربلا استفاده می کنند.

اکنون حق اینست که گرامیترین بقعه روی زمین مرقد بزرگترین شخصیت روزگار باشد، آری دنیا همواره در انتظار بوده تا کاملترین فرزند خود را به جهانیان تحویل دهد، فرزندی که تمام مزایای یک انسان کامل در وی نهفته و بالاترین روح ملکوتی که در ملکوت و عالم علوی وجود داشت در پیکر مقدس وی جای گرفت، جهان فرزندی به وجود آورد که نصف آن به سید انبیاء و نصف دیگرش به سید اوصیاء تعلق داشت، حسین علیه السّلام مجمع نور نبوت و امامت و خلاصه دو گوهر گرانبهای آفرینش

بود.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود

«حسین منی و أنا من حسین»

پس از این جهان عقیم شده و دیگر قدرت ندارد این چنین فرزندانی به ظهور رساند، اکنون که جایز نیست بر غیر زمین

سجده شود و باید مؤمنین در پیشگاه خداوند پیشانی بر خاک بگذارند، آیا سزاوار نیست که اهل ایمان در پیشگاه خداوند بزرگ به بهترین و پاکترین تربت سجده کنند.

تربت پاک حضرت سید الشهداء علیه السّلام از گرامی ترین عناصر و جواهر روی زمین است و از سایر بقاع اشرف و افضل است، و بر همه بقاع روی زمین فضیلت دارد، تربت سید الشهداء علیه السّلام بالاترین شرف معنوی و عالیترین عنصر مادی را با هم جمع کرده و در واقع از روح و ماده تجاوز نموده و صورت و حقیقت را به هم آمیخته است و از گرامی ترین بقعه روی زمین شمرده می شود.

گروهی از نویسندگان این عصر «۱» به این موضوع تصریح کرده و پاره ای از این مطالب را در کتب خود آورده اند و اخبار و روایات زیادی هم از مصادر وحی و اهل بیت رسالت علیهم السلام رسیده و شاهد بر گفتار این نویسندگان می باشد، سید بحر العلوم رضوان اللّه علیه در منظومه فقهیه خود به این جریان اشاره کرده و می گوید:

و من حدیث کربلا و الکعبه لکربلا بان علو الرتبه

از روزی که سید الشهداء علیه السّلام به شهادت رسیدند، شعراء در فضیلت تربت آن حضرت اشعار فراوانی سرودند، خصوصیات و مزایای آن را تشریح کردند و از قداست و طهارت و شرافت

---

(۱) مقصود علایلی و عقاد هستند که در کتاب

«أبو الشهداء» پیرامون کربلا و خصوصیات آن سخن گفته اند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۴

و فضیلت آن سرزمین مقدس بر سایر بقاع روی زمین سخن گفتند، و اگر چنانچه اشعار مربوط به این باب جمع گردد خود مجلد جداگانه ای خواهد شد، و در زیارت شهداء کربلا تصریح شده که: «لقد طبتم و طابت الأرض التی فیها دفنتم».

[در افضلیت سجده بر خاک کربلا و جواز مقدار کمی از خاک کربلا برای استشفاء]

فقهای شیعه رضوان اللّه علیهم در کتابهای خود اجماع دارند که باید بر زمین و آنچه از وی روئیده می شود سجده کرد و سجده بر مأکول و ملبوس جایز نیست، و افضل از همه خاکها تربت حضرت امام حسین علیه السّلام است، برادرم شیخ احمد کاشف الغطاء که یکی از مراجع بزرگ عصر خود بودند کتابی به نام سفینه النجاه تألیف کردند و چند سال قبل جزء دوم آن را چاپ کردیم در تعلیقات آن کتاب راجع به تربت سید الشهداء علیه السّلام مطالبی نوشتم و اینک عین آن مطالب را در این جا نیز نقل می کنم.

شاید سر اینکه شیعه خود را ملتزم کرده بر تربت حضرت سید الشهداء علیه السّلام سجده کند (صرفنظر از اخبار و روایاتی که در این باب وارد شده) برای این است که این تربت مقدس را از سایر خاکها تمیز و پاک می داند، و لیکن مقصود اصلی و غرض حقیقی این است که نمازگزار با سجده بر این تربت مقدس فداکاری و جانبازی حضرت سید الشهداء سلام اللّه علیه را متذکر گردد و متوجه شود که امام حسین و افراد خاندان و اصحاب با وفای او چگونه برای اعلای کلمه حق و پرچم توحید قیام کردند و با فداکاری بی نظیر خود اقامه

صلاه نمودند.

حضرت سید الشهداء علیه السّلام و برادران و فرزندان و یاران

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۵

باوفایش برای برافکنـدن ظم و جور و واژگون ساختن هیاکل خباثت و جنایت قیام کردند، و در طریق دین حنیف فداکاری بی نظیری نمودند، و چون سجده از بزرگترین ارکان نماز و نزدیکترین حالات بنده به خداوند است، لذا تناسب دارد که نمازگزار در این حالت پیشانی بر این تربت مقدس بگذارد.

شهداء کربلا با فداکاری بی نظیری خود را در برابر شمشیر و نیزه قرار دادند و بدنهای خویش را در راه حق قربانی کردند، در حالیکه ارواح مقدس آنان در ملکوت آسـمانها در پیشگاه حق و حقیقت خاضع و خاشع بودند انسان هنگامی که جبین خود را روی تربت کربلاء می گـذارد، بایـد متوجه پستی و بلنـدی دنیا باشـد، و گول این جهان ناپایـدار را نخورد، لذات فانیه و زینت های زائله جهان نباید دیدگان آدمی را کور کند و آدمی را به طرف فساد و طغیان بکشد.

در حدیث شریف وارد شده که سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام حجاب های هفت گانه را می شکافد و شاید مقصود این باشد که سجده بر تراب وسیله صعود و عروج آدمی به طرف خداوند متعال است، البته سجده بر تربت حضرت امام حسین علیه السّلام دارای نکات و اسراری است که در نزد اهلش روشن است.

اکنـون که دانسـتی در زمین و تربت سـید الشـهداء چه مزایـا و خواص نهفته است، دیگر جـای انکـار نیست که اگر گفته شود تربت حسـین علیه السّـلام برای هر دردی شـفا است، در اخبار زیادی که نزدیک به تواتر است رسـیده و در آنها تصـریح شـده تربت

زمین

و تربت حسینی، ص: ۲۶

سید الشـهداء علیه السّلام برای دردمندان داروی شفابخش است، چه بسا امراض مهلکه که اطباء از معالجه آن عاجز شده اند به وسیله تربت آن امراض رفع شده و صاحب آن بهبودی یافته است.

چه اسـتبعادی دارد اگر خداوند در تربت امام حسـین (علیه السلام) اثری بگذارد که موارد موذیه بدن را رفع کند و آدمی را از چنگال امراض مزمنه و مهلکه نجات دهد، علمای امامیه همگان خوردن خاک را تحریم کرده اند و فقط خاک قبر امام حسـین علیه السـلام را برای استشـفاء تجویز فرموده اند، با آداب و دسـتورات مخصوصـی که در این مورد رسیده مقدار معینی با ادعیه خاصی قابل خوردن است، و آن خاک هم باید از قبر مبارک سید- الشهداء علیه السّلام اخذ شده باشد.

دیگر جـای انکار و غرابت نیست، این یک صـفت خاص روحانی است که از طرف طبیب ملکوتی و ربانی که حقائق اشیاء را از طریق وحی و الهـام فرا می گیرد اظهـار شـده است، این طبیب از اسـرار طبیعت آگـاه است و از حقائق و جواهر اشـیاء اطلاع دارد، او از مطالبی خبر می دهد که هنوز بشر نمی تواند آنها را دریابد و از اسرار آن آگاه گردد.

ممکن است بحث و تحقیق و اکتشافـات بعـدی این حقیقت را ثـابت سازد، و این راز و طلسم را بگشایـد، همانطور که خواص عناصر زیادی که در زندگی انسان دارای اثراتیست کشف شده و مطالبی که بر گذشتگان مجهول بوده و عقول آنان

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۷

از درک آنان توانایی نداشت امروز بر همگان روشن شده است، با اینکه قدماء هم در معارف و علوم مقام

بزرگی داشتند و افکار و نظریات بلندی از ناحیه آنان در کشف عناصر طبیعت ابراز و اظهار شده است.

در روی زمین موجودات پستی هستند که از نظر خواص و فوائد اجتماعی در مرحلۀ فوق العاده قرار دادند و چه بسیار ذراتی در این جهان وجود دارند که هنوز بشر از درک منافع آن عاجز است، و این عناصر مفید برای عدم دسترسی دانشمندان به خاصیت آنها هم چنان بدون استفاده مانده اند، و کسی از وجود این عناصر اطلاع ندارند تا در مقام تحقیق و بررسی آن برآید.

آدمیان تا چند سال پیش از وجود پنی سیلین اطلاع نداشتند و از فوائد و خواص این عنصر آگاه نبودند آری اسرار طبیعت همواره مرموز و مجهول است، و خداوند به اهل دانش و تحقیق که همواره برای کشف اسرار طبیعت و رازهای پنهانی جهان می کوشند مدد می فرماید، و روز به روز علم توسعه پیدا می کند و یکی از رازهای نهانی جهان آفرینش فاش می گردد و جهانیان از آن بهره می برند.

آری «الأمور مرهونه بأوقاتها» بشر همواره در حال کوشش بوده و برای دسترسی به اسرار درونی عالم کوشیده است گروهی می آیند در پیرامون مسائل علمی تحقیق می کنند و مقدمات آن را فراهم میسازند و لیکن آیندگان با تجربه از گذشتگان نتیجه می گیرند. علم همیشه در حال ترقی است، اگر انسان از درک موضوعی عاجز شد و حقیقت چیزی را نفهمید نباید او را

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۸

انکار نماید. زیرا ممکن است آیندگان آن را حل کنند.

اگر شنیدی مریض حالش شدت پیدا کرده است و پزشکان از معالجۀ آن عاجز شده اند، و پس از آن حال مریض در اثر

خوردن مقداری از تربت حضرت سید الشهداء علیه السّلام بهبودی حاصل کرد و یا به جهت دعای صالحین و توجه و تقرب به خداوند متعال مشکلات حل شد و امراض صعب العلاج شفا یافت از این جریان غیر طبیعی تعجب نکن و این حقیقت را از نظر دور ندار.

افراد دور انـدیش که همواره در مسائل با نظر و تحقیق می نگرند، در پیرامون اینگونه مطالب و علل آن مطالعه می کنند و اگر هم از نظر عقل و اسـتدلال نتوانسـتند علت را کشف کنند منکر حقیقت قضیه هم نمی شوند، تا چه رسد به اینکه: اینگونه امور غیر عادی را مسـخره و اسـتهزاء کنند، بلکه لازم است در این موضوعات غیر طبیعی به گفته ابن سینا توجه کنند که فرمود: اگر مطلب غریبی را شـنیدی و عقلت از حل آن عاجز شـد تا آنگاه که برهان بر ابطال آن اقامه نشـده است حق انکار آن را نـداری زیرا قاعدهٔ «امکان» در آن موضوع ساری و جاری است.

این بود مختصـری از فوائـد کثیرهٔ زمین که ما توانستیم به رشـته نگارش درآوریم، و با این مزایا فلسـفهٔ سـجده بر زمین و تربت سید الشـهداء علیه السّلام معلوم میشود فقهای شیعه رضوان اللّه علیهم سجده بر خاک پاک را واجب تلقی کرده و بر تربت امام حسـین علیه السّـلام مسـتحب می دانند، و لیکن افراد نادان و متعصب از روی جهل و سـفاهت و بغض و عناد شـیعیان را به بت پرستی متهم می کنند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۲۹

[علت برتری سجده بر خاک کربلا و تاریخچهٔ آن]

فقهای شیعه از قدیم و جدید در کتب و مؤلفات خود و در السنه و افواه علنا اظهار می دارند که سجده بر غیر

خداونـد متعـال روا نیست، و سـجده بر خـاک در هنگـام نمـاز برای پروردگار است، و لیکن ضـعفای مسـلمین توانائی نـدارند «سـجود للشـیئی و علی الشـیئی» را تمیز دهنـد، شـیعیان می خواهنـد در هنگام عبادت خداوند پیشانی خود را بر زمین مقدس و تربت پـاک بگذارنـد، و غیر از این اراده و نیت دیگری ندارنـد، فرشـتگان هم که بر آدم سـجده کردنـد فقـط برای اطاعت امر خداوند و تکریم آدم بود.

آری از قدیم در نزد شـیعیان معمول شده است که همواره با خود مقداری از تربت سـید الشـهداء علیه السّلام را بر می دارند و در نماز بر آن سـجده می کنند، در مساجد و معابد شیعیان الواح تربت مقدسهٔ امام حسین علیه السّلام در گوشه و کنار پراکنده است.

و عوام شیعه خیال می کنند سجده بر غیر آن جایز نیست.

سجده نمودن بر تربت مخصوص خود داسـتانی دارد، و باید اصل قضیه را از روی تحقیق بررسی کرد، اگر شیعیان بر خاک قبر حضـرت امام حسـین علیه السـلام سـجده می کنند و سـجده بر آن خاک را در هنگام عبادت خداوند متعال دارای فضـیلت می داننـد، این امر تـازه و نوظهوری نیست تا موجب حملهٔ مخالفین و معانـدین قرار گیرد، و دشـمنان از روی جهل و عناد آنان را متهم به بت پرستی نمایند.

در سال سوم هجری جنگ احد پیش آمد و مسلمین با مشرکین قریش به زد و خورد پرداختند، در این جنگ یکی از

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۰

ارکان مسـلمین منهـدم گشت و فردی از بزرگترین حامیان اسـلام به شـهادت رسـید، این شـهید ارجمنـد حمزه بن عبد المطلب عموی بزرگوار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود که

با آن جناب از یک پستان شیر خورده بودند و برادر رضاعی به شمار می رفتند.

شهادت حضرت حمزه- رضوان اللّه علیه- بر حضرت رسول و مسلمین گران آمد و اندوه و غم فراوانی بر آنان مستولی شد، مخصوصا که بنی امیه بدن شریف او را هم مثله کرده بودند و هنده جگرخوار مادر معاویه این عمل شنیع را انجام داد و بدن مبارك او را قطعه قطعه کرد و کبد حضرت حمزه را بیرون آورد و بر دهان گذاشت، و چون نتوانست آن را بجود دور انداخت.

حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) زنان مسلمین را امر کردند تا بر حضرت حمزه گریه کنند و برای وی مجلس عزا و ذکر مصیبت ترتیب دهند، و طبق معمول عرب برای او نوحه سرائی نمایند، حضرت حمزه برای این فداکاری بی مانند مورد تعظیم و تکریم مسلمانان واقع شد و فوق العاده اهمیت پیدا کرد، مسلمین به اندازه ای به حمزه علاقمند شدند که از خاك قبر او مقداری خاك برداشتند و از او تبرك می جستند و در هنگام نماز روی خاکی که از قبر او برداشته بودند سجده می کردند، و حتی از آن خاك تسبیح درست کرده و همواره با خود داشتند.

در پاره ای از مصادر تصریح شده که حضرت فاطمه دختر گرامی پیغمبر صلوات اللّه علیهما این سنت را پایه گذاری کرد، و او اولین کسی است که در زندگی پدر بزرگوارش بر خاك

مخصوص سجده می کرد، و مسلمین هم از وی متابعت کردند و این سنت همچنان باقی ماند، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عموی خود حمزه را به عنوان «أسد

اللّه و أسد رسوله» ملقب فرمود، و پس از شهادت بعنوان «سید الشهداء» در میان مسلمین معروف گردید.

به نظرم می رسد که در پاره ای از کتب دیده ام که حمزهٔ سید الشهداء را پس از اینکه در «احد» دفن کردند، مسلمین از خاک قبر او مقداری با خود برداشتند و در هنگام نماز بر آن سجده می کردند، و پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام عنوان «سید الشهداء» بر آن جناب قرار گرفت و سجده بر خاک قبر مبارک او معمول گشت.

مرحوم مجلسی علیه الرحمه در مزار بحار روایتی نقل کرده که مطلب فوق را تأیید می کند، روایت این است که محمد بن ابراهیم ثقفی از پدرش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

فاطمه دختر پیغمبر نخهایی از پشم تابیده و به عدد تکبیرات بر وی گره زده بود و در دست خود می گردانید، هنگامی که حمزه به شهادت رسید از تربت او برای خود تسبیحی درست کرد و آن را همواره با خود داشت، و مردم هم از وی متابعت کردند و از تربت حمزه برای خود تسبیح زیادی ساختند، و لیکن پس از شهادت امام حسین علیه السلام به جهت فضیلت و مزیت این تربت مقدس تربت حمزه متروک گردید.

به طوریکه از آثار و اخبار استفاده کرده ام و از اساتید خود نیز شنیده ام، اولین فردیکه از ائمهٔ مسلمین بر تربت سید الشهداء علیه السلام سجده کرد زین العابدین علی بن الحسین

علیهما السلام بوده، حضرت سجاد پس از اینکه از دفن پدرش فارغ شد و فرزندان و یاران آن جناب را هم به خاک سپرد مقداری از

خاک جسد مقدس پدر بزرگوارش را که در اثر زخم شمشیرها هم چون تکۀ گوشت شده بود با خود برداشت و در کیسه ای ریخت و سپس آن خاک را به صورت تسبیح درآورد و در دست خود می گردانید.

هنگامیکه اهل بیت را وارد شام کردند، یزید بن معاویه پرسید آنکه در دست دارید چیست؟ حضرت سجاد علیه السلام فرمود: جدم رسول خدا فرموده:

هرکس با خود تسبیحی بردارد و در هنگام صبح دعای مخصوصی را بخواند، همواره ثواب تسبیح برای او می نویسند اگرچه در زبان هم تسبیح نگوید.

پس از اینکه امام سجاد علیه السلام وارد مدینه شد به تربت مقدس پدرش تبرک می جست و در هنگام نماز، بر آن سجده می کرد و اگر بعضی از افراد خانه اش مریض می شدند به وسیلۀ تربت آنان را معالجه می نمود، و سپس این جریان در نزد علویین شایع شد و آنها هم از حضرت سجاد پیروی کردند و پس از آن شیعیان و اتباع اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان از پیشوایان خود متابعت نمودند.

اینک معلوم شد که اولین فرد از اهل بیت علیهم السلام و ائمۀ مسلمین که تربت سید الشهداء علیه السلام را استعمال کرد حضرت زین العابدین و سید الساجدین علیه السّلام بود، و جریان این این قضیه در مجلد یازدهم بحار الانوار در حالات آن حضرت کاملا تشریح شده است، و پس از او فرزندش امام باقر علیه السلام

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۳

از پدرش پیروی کردو اصحاب خود را هم وادار نمود تا عمل پدر بزرگوارش را انجام دهند و فضیلت و خصوصیت تربت مقدسۀ امام حسین علیه السلام را برای مسلمانان تشریح

ساخت.

بعد از حضرت باقر علیه السلام فرزندش امام صادق سلام اللّه علیه هم از پدر بزرگوارش پیروی کرد و مزایای خاک قبر امام حسین علیه السلام را برای شیعیان و دوستان اهل بیت بیان فرمود و خودش هم بر آن تربت پاک سجده میکرد، در زمان حضرت صادق علیه السلام شیعیان زیاد شدند و یکی از بزرگترین طوائف مسلمین به شمار می رفتند. در این زمان گروهی از حاملین علوم و آثار از حضرت صادق علیه السلام اخذ علوم و معارف دین می کردند، و ما این موضوع را در کتاب خود «أصل الشیعه و أصولها» کاملا تشریح کرده ایم.

شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی- رضوان اللّه علیه- در کتاب «مصباح المتهجد» گوید: حضرت صادق علیه السلام مقداری از تربت حضرت امام حسین علیه السلام را در کیسه ای از دیبای زرد ریخته بود و در هنگام نماز مقداری از آن را روی سجاده میریخت و بر آن سجده میکرد و می فرمود:

سجده کردن بر خاک سید الشهداء حجاب های هفتگانه را پاره می کند.

ممکن است مقصود حضرت صادق علیه السّلام از «حجاب های هفت گانه» رذائل هفت گانه باشند که بین نفس انسان و حق فاصله می شوند و نمی گذارند آدمی از انوار حق استضائه کند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۴

این رذائل هفتگانه که به «حاءات سبعه» ۱ معروف هستند عبارتند از: حقد، حسد، حرص، حده، حماقت، حیله، و حقارت.

سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام موجب تواضع و صفای قلب است، سجده بر تربت قبر امام حسین علیه السلام ظلمات جهل و اوهام را پاره می کند، و به جای رذائل هفتگانه فضائل سبعه را جای گزین میسازد و فضائل هفتگانه نیز به «حاءات سبعه» معروفند

و عبارتند از: حکمت، حزم، حلم، حنان، حصافت، حیاء، و حب.

در وسائل الشیعه از دیلمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام برای فروتنی و تواضع در پیشگاه خداوند است، و جز این منظور دیگری نیست،

امامان پس از حضرت صادق همواره مردم را تحریک کرده و عواطف را تهییج می نمودند تا خود را به سجده کردن بر خاک کربلا ملتزم کنند و با مواظبت بر آن از ثواب آن بهره برند، شیعیان از زمان ائمه اطهار علیهم السلام تا کنون از این سنت متابعت کرده اند.

و نیز در وسائل روایت می کند که حمیری از حضرت صاحب علیه السلام سؤال کرد: آیا سجده بر خاک قبر امام حسین علیه السلام فضیلت دارد؟ امام علیه السلام در جواب او فرمود:

(۱) یعنی کلماتیکه در اول آنها «ح» واقع شده است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۵

سجده بر تربت سید الشهداء دارای فضیلت است،

بار دیگر پرسید:

ساختن تسبیح از تربت مقدس آن حضرت چگونه است؟ فرمود:

تسبیح از تربت امام حسین علیه السلام فضیلت دارد.

پس با این روایات معلوم است که ساختن اقراص و الواح و یا به اصطلاح مهر و دانه های تسبیح از آن زمان ها متداول بوده و در قرن دوم و سوم هجری شیعیان و دوستان اهلبیت علیهم السلام از تربت سید الشهداء برای خود تسبیح درست می کردند.

در وسائل گوید: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که

سجده بر خاک قبر سید الشهداء علیه السلام زمین های هفتگانه را روشن می کند، و هر کس با خود تسبیحی از تربت سید الشهداء داشته باشد اگر به ذکر مشغول نباشد از تسبیح کنندگان محسوب می گردد،

اخبار و

روایات تربت سید الشهداء منحصر به شیعیان و ائمه علیهم السلام نیست بلکه علمای سنت هم در این موضوع روایاتی دارند.

از وجود این گونه روایات در کتب فریقین معلوم می شود که موضوع فضیلت تربت امام حسین علیه السلام در زمان جدش رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمین شایع بوده، در صورتی که حسین علیه السلام در آن زمان هنوز از نظر سن کودکی بیش نبوده و از جریان قضیه این طور استفاده می شود که موضوع مورد بحث قبل از تولد او هم در بین مسلمانان مشهور و معروف بوده است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۶

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با اخبار از فضیلت تربت مقدس حسین علیه السلام می خواست موقعیت فرزند دلبندش را به سمع مسلمین برساند، و از ریختن خون پاک او و اثرات قیام مقدس وی مردم را مطلع سازد، و برای همین جهت همواره از کشته شدن حسین علیه السلام و فرزندان و یاران او سخن می گفت، اینک برای تحقیق در این موضوع و اطلاع از اخبار و روایات این باب به «خصائص الکبری» تألیف سیوطی مراجعه شود.

حافظ جلال الدین سیوطی در کتاب خصائص کبری در حدود بیست حدیث از اکابر ثقات و مشایخ بزرگ حدیث از اهل سنت و جماعت مانند: حاکم، بیهقی، ابو نعیم، و امثال آنان از ام الفضل، ام سلمه، عائشه، انس، و ابن عباس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است.

راوی گوید: خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسیدم در حالی که حسین علیه السلام در دامان آن جناب قرار داشت، در این هنگام

مشاهده کردم پیغمبر از دیدگانش اشک می ریزد و مقداری خاک قرمز هم در دست خود دارد.

راوی گوید: عرض کردم: یا رسول اللّه این خاک چیست؟

فرمود:

اکنون جبرئیل فرود آمد و به من اطلاع داد که امت تو او را خواهند کشت، و این خاک آن زمینی است که خون حسین بر فراز آن ریخته خواهد شد،

در اخبار دیگری رسیده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

حسین مرا در زمین عراق می کشند و این هم تربت اوست.

زمین و تربت حسینی، ص: ۳۷

حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) آن تربت مقدس را که توسط جبرئیل برای او آورده شده بود، در نزد ام سلمه ودیعه نهادند و فرمودند:

هرگاه دیدی این خاک قرمز تبدیل به خون شد بدان حسین من کشته شده است،

ام سلمه هم طبق وصیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن خاک را نگهداشت، و در روز عاشورای سید الشهداء دید آن خاک تبدیل به خون شده، در این هنگام دانست که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

علاوه بر این حدیث در خصائص و عقد الفرید از ابو نعیم و بیهقی روایت کرده که زهری میگفت به من اطلاع دادند در روز شهادت حسین بن علی هر سنگی که در بیت المقدس از زمین برمی داشتند در زیر آن خون تازه مشاهده می شد.

از ام حیان روایت گردیده که روز شهادت حسین بن علی علیهما السلام دنیا مدت سه روز تاریک و ظلمانی شد، و هر سنگی را که در بیت المقدس حرکت می دادند در زیر آن خون تازه دیده می شد.

اخبار و روایات تربت سید الشهداء علیه السلام و

قارورهٔ ام سلمه در السنه و افواه مسلمین از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شایع و ذایع بوده، و اخبار پیغمبر از شهادت فرزندش حسین علیه السلام از متواترات است. و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از تولد سید الشهداء و پس از تولدش در حالی که کودک بوده مسلمین را از شهادت وی در زمین عراق اطلاع داده است.

روایات مربوطه به این باب در کتب شیعه و مقاتل و

تواریخ مشروحا ذکر شده و در زبان ها مشهور و متواتر است و اگر کسی بخواهد این اخبار را جمع کند خود کتاب مستقلی خواهد شد، البته لازم است گفته شود که: اگر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از شهادت حسین علیه السلام اطلاع داده و تربت او را به زوجه اش ام سلمه ودیعه سپرده نباید موجب رد و انکار قرار گیرد زیرا حضرت رسول در زندگی خود از حوادث و وقایع زیادی قبل از وقوع آن اطلاع داده که بعضی از آنها در حال حیات و پاره ای هم پس از وفات آن جناب به منصهٔ بروز و ظهور رسیده است.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمود:

ما به زودی مکه را فتح خواهیم کرد و داخل مسجد الحرام خواهیم شد و کسی هم متعرض ما نخواهد گردید و با کمال آسایش و اطمینان مناسک خود را انجام خواهیم داد.

و نیز فرمود:

رومیان بر ایرانیان غلبه خواهند کرد،

این دو قضیه در قرآن مجید ذکر شده است، و همچنین در مورد کشته شدن شاه ایران و جریان نامهٔ حاطب بن ابی

بلتعه اصحاب خود را مطلع فرمودند قبل از اینکه احدی از اوضاع اطلاع داشته باشد و یا خبر به طور طبیعی منتشر گردد.

و نیز فرمود:

شما مملکت ایران و روم را فتح خواهید کرد، و بساط سلطنت و شاهنشاهی را در این دو کشور برچیده خواهد شد،

و همچنین در مورد کشته شدن عثمان و شهادت امیر المؤمنین به شمشیر ابن ملجم و مسموم شدن فرزندش حسن

مجتبی علیه السلام، و غلبهٔ بنی امیه برامت و شهادت قیس بن ثابت، و فتح حیره و حوادث دیگری که اینک جای گفتگو در آنها نیست اطلاع داده و همهٔ آنها پس از رحلت آن جناب به معرض وقوع پیوسته است و اگر تمام این ها جمع آوری گردد خود کتاب مستقلی خواهد شد.

[مختصری از اوضاع تکوینی و تشریعی زمین در ضمن فوائدی]

اشاره

ما در آغاز این رساله مختصری از حالات زمین و خیرات و برکات و فوائد و منافع آن را ذکر نمودیم، اکنون لازم است مطالب دیگری بمناسبت مقام در اینجا بیان شود، تا این مختصر از هر جهت برای خوانندگان مفید واقع گردد، ما در اینجا اندکی از اوضاع تکوینی و تشریعی زمین گفتگو می کنیم و به جهت تراکم اشغال و تهاجم امراض و ضعف مزاج بیش از این مجال تفصیل نیست، و شاید افراد متتبع بتوانند پیرامون زمین مطالب دیگری به دست آورند.

[فایدهٔ اول علت] زمین لرزه ها:

اشاره

در پاره ای از کتب معتبره مانند کافی که در نهایت وثاقت و اعتبار است، و همچنین در علل الشرایع و بحار الانوار در پیرامون زمین روایاتی رسیده که باید دربارهٔ بعضی از آن اخبار مطالعه و تحقیق شود تا حقیقت موضوع روشن گردد، به طوری که از مضمون این روایات پیداست و در میان مردم نیز شیوع دارد این است که: زمین روی ماهی و یا شاخ گاو قرار دارد، و هرگاه بخواهد زمین را تکان دهد شاخ خود را تکان می دهد و در نتیجه زمین لرزه پیدا میشود!.

در روضهٔ کافی از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ماهی حامل زمین بر خود بالید که من دارای این چنین قوت هستم که زمین به این سنگینی را به دوش می کشم! پروردگار

یـک مـاهی کوچـک دیگری را بر وی مسـلط کرد، این مـاهی کوچـک در دماغ ماهی بزرگ حامل زمین جای گرفت و او را مدت چهل روز بیهوش ساخت، پس از این جریان بر وی ترحم کرد و ماهی را

از دمـاغ آن بیرون آورد اکنون هر گـاه خداونـد اراده کنـد در زمین زلزله ایجـاد کنـد آن ماهی کوچک را بطرف ماهی حامل زمین می فرستد، و ماهی حامل زمین در اثر ترس و وحشتی که از وی دارد مضطرب میشود، و در نتیجه زمین تکان می خورد و زلزله پدید می آید.

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در وافی گویـد: ما معنی این حـدیث را نمی دانیم و عقل و فهم ما قـدرت درک آن را ندارد، زیرا ممکن است این روایت دارای اشارات و کنایاتی باشد که فکر کوتاه ما از کشف حقیقت آن اسرار و رموز عاجز است.

در من لا یحضـره الفقیه روایت شـده که زلزلـهٔ زمین در اختیار یک فرشـته قرار داده شـده، هر گاه خداونـد اراده کند که زلزله پدیـد آورد آن فرشته را فرمان می دهـد تا زمین را تکان دهـد در روایت دیگری رسـیده که هر کـدام از بلـدان و امکنه روی زمین روی یکی از فلس های ماهی حامل زمین قرار دارند و هرگاه ارادهٔ پروردگار تعلق گیرد که در شهری و یا مملکتی زلزله ایجاد کند آن فرشته را امر می کند تا فلس مربوط به آن شهر را تکان دهد و در نتیجه در شهر مورد نظر زلزله روی

می دهد، و اگر همه فلس ها را تکان دهد زمین متلاشی می گردد.

در این باب روایات دیگری هم هست و هر کدام به صورتی این موضوع را بیان کرده اند، ولی ما اکنون در صدد جمع اینگونه روایات نیستیم، مقصود این است که مطالب درست از نادرست و فرق بین اخبار صحیح و ضعیف روشن شود و به همین اندازه برای توجه انظار

و ادای مقصود کافیست.

بزرگـان علمـاء و فقهاء شـیعه ماننـد شـیخ مفیـد و سـید مرتضـی و معاصـرین آنان و همچنین متأخرین از رجال شـیعه هرگاه به اینگونه روایات می رسـیدند که با وجدان و عقول سلیمه مخالفت داشت و برهان و حجتی او را تأیید نمی کرد بلکه از حقیقت دور و شایسـته شان امام علیه السـلام نبوده، به عنوان عـدم اعتناء به خبر واحد از این اخبار صـرفنظر می کردند و در مناظرات و احتجاجات خود مورد نظر قرار نمی دادند.

این فقهـای عظیم الشـان شـیعه معتقدنـد که خبر واحـد مفیـد علم نیست و مورد عمـل قرار نمی گیرد، و در هیـچ یک از ابواب اصول و فروع نمی تواند مورد استناد قرار گیرد، و تنها اخبار صحیح که با عقل تصادم نداشته باشد مورد عمل قرار می گیرد،

و لـذا این طبقه به حجیت خبر واحـد در هنگام نبودن قرائن مفید علم معتقد نیسـتند، و اکنون ناگزیر هسـتم که قواعد مقرره در عمل به اخبار و روایات حضـرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمهٔ اطهار علیهم- السلام را در اینجا تشریح کنیم تا موضوع از هر جهت روشن گردد.

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۲

در شناسائی روایات صحیح و ضعیف:

اخبار و روایات صادره از حضـرت رسول و ائمهٔ اطهار علیهم السلام چه از طرق شیعه و چه از طرق اهل سنت و جماعت از نظر مضـمون از سه قسم بیرون نیستند، و ما اینک در پیرامون هر یک از این اقسام سه گانه گفتگو می کنیم تا درست از نادرست و صحیح از سـقیم تمیز داده شود و خصوصـیات هر کدام روشن گردد، و اهل تحقیق راه صواب را دریابند و در اسـتنباط احکام راه خطا نروند.

اول: اخبار

و روایـاتی که در موضوع مواعـظ و نصایـح و تهـذیب اخلاـق و تزکیـهٔ نفس از رذائـل و خبائث، و همچنین در مورد نظافت و بهـداشت و امور مربوط به روح و عقـل، و یـا در پیرامون خواص میوه ها و درختها و سـنگها و آبها و یا دربارهٔ ادعیه و اذکار و احراز و طلسمات و خواص آیات و فضائل سور قرآن مجید، و ثواب قرائت آن صادر گردیده، و همچنین سایر مستحبات.

کلیه اخبار وارده در این ابواب مختلف قابل عمل است و همه طبقات می تواننـد، به مضامین آنها عمل کنند و احتیاج به تحقیق و مطـالعه در پیرامون سـند اینگونه اخبار لازم نیست، مگر اینکه از قرائن و امارات معلوم گردد که بعضـی از این روایات اصـل ندارند، و دروغ پردازان برای منافع دنیوی خود دست به جعل این اخبار زده اند و مقصود از جعل هم افساد در دین

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۳

بوده و برای مشوب کردن اذهان مسلمین این خیانت را مرتکب شده اند.

دوم: روایـاتی کـه در احکـام شـرعیه فرعیه مـورد اسـتناد قرار می گیرنـد و فقیه جـامع الشـرائط از روی آن فروعـات تکلیفیه را اسـتخراج می کند، این موضوع شامل کلیهٔ اخبار مربوط به فقه از طهارت که عبارت است از: غسل، تیمم، وضوء و احکام آبها و همچنین ابواب و فصول مربوط به نمـاز از واجبـات و نوافل و نیز مسائل مربوط به خمس، زکاه، صوم، جهاد، معاملات عقود جائزه، عقود لازمه، نکاح، طلاق، حج، حدود، دیات سیاست مدن، جرائم و آثام، و همهٔ فروعات و احکام تکلیفیه.

تمام اخبار و روایات وارده در این ابواب برای احدی قابل عمل نیست، باید مجتهد جامع

الشرائط که ملکهٔ استنباط احکام برای او حاصل شده است و طرق روایات را از هر جهت درک کرده و صحیح را از سقیم و درست را از نادرست تشخیص داده حکم خدا و رسول را از روی آن نصوص استخراج کرده و برای عمل به مسلمین معرفی کند، و مجتهد هم با زحمات فوق العاده ای که در این راه کشیده و کوشش زیادی که انجام داده و با موهبت قدسی که از طرف خداوند برای وی پیش آمده این قوه برایش حاصل گردیده است.

آری ارباب فضل که در طریق تحقیق و مطالعه قدم گذارده اند می توانند در چگونگی این روایات بحث کنند و در معانی و تأویلات مختلفه آن غور نمایند و لیکن تا ملکهٔ اجتهاد برای

آنها حاصل نشده باشد حق صدور فتوی ندارند، زیرا رسوخ در ملکهٔ استنباط مدتی مدید لازم دارد تا کسی بتواند خود را برای آن آماده سازد و این موضوع بسیار مشکل است و باید شخص دارای استعداد زیاد و هوش فوق العاده باشد، علاوه بر اینکه صفای باطن و اهلیت هم لازم است تا کسی به این مقام ارجمند برسد.

آری فضلاء هم نمیتوانند قبل از نیل به مقام اجتهاد به ظواهر اخبار عمل کنند تا چه رسد به مردمان عوام و این موضوع در مستحبات هم جاری است، مگر اینکه آن مستحب از قبیل اذکار و ادعیه باشد که اتیان به آن برای احدی مانعی ندارد زیرا ذکر خداوند در هر حالی ممدوح است، و در بعضی مستحبات اتیان به آن از باب «رجاء» مانعی ندارد زیرا امکان اصابت بر واقع امر

در اینجا هست.

در اخبار «من بلغ» تصریح شده که هرکس شنید عملی ثواب دارد و آن عمل را برای رسیدن به آن ثواب انجام داد خداوند ثواب آن عمل را به وی میدهد اگرچه حقیقت قضیه بر خلاف استماع او باشد، لیکن احتیاط اینست که در این موارد هم به مجتهد جامع الشرائط رجوع کند.

سوم: روایاتی که پیرامون اصول عقائد و اثبات وجود پروردگار و توحید آمده است، در این اخبار در موضوعات مختلف گفتگو شده و آن عبارت است از نفی شریک، صفات ثبوتیه، صفات سلبیه، تقدیس و تنزیه خداوند، اسماء حسنی، و قدرت

خداوند متعال، و پس از این نبوت، امامت، معاد، حشر و نشر، دوزخ، برزخ، قیامت، صراط، میزان و نشر صحف.

در پاره ای از این احادیث مطالب مفصلی دربارهٔ عوالم علوی و سفلی بحث شده و آن عبارت است از: آسمان، ستارگان افلاک، فرشتگان، عرش، کرسی، و همچنین کائنات جویه از قبیل: شهاب ثاقبه، ابرها، باران، رعد، برق، صاعقه، و مسائل مربوط به زمین که عبارت است از: زلزله، خسف، طغیان آبها، معادن، سنگهای گران قیمت، بادها، و انواع و اقسام حیوانات درندگان، خزندگان، پرندگان، گزندگان و موجودات زمینی و دریایی که تعداد آنها از شمارش خارج است.

در روایات حضرت رسول و ائمهٔ اطهار علیهم السلام پیرامون هر یک از این موضوعات به تفصیل بحث گردیده، احادیث مربوط به این ابواب در کتب فریقین ذکر شده است، حق اینست که بحث از این مسائل از مختصات مذهب اسلام بوده و سایر ادیان و مذاهب از این مقولات سخنی ندارند، و این مطالب خود از دلائل عظمت اسلام

و توسعهٔ معارف و علوم قرآن است، البته افراد منصفی که از اهل تحقیق و مطالعه هستند هرگز نمی توانند این فضیلت مخصوص را که در میان ادیان منحصر به اسلام است منکر شوند.

قاعدهٔ معمول در میان فقهاء اینست که: اخبار و روایات وارده در اصول دین و عقائد اگر مضامین آنها با براهین قطعیه

زمین و تربت حسینی، ص: ۴۶

و ادلهٔ عقلیه مطابقت کرد در این صورت احتیاجی به تحقیق در سند این روایات نیست، زیرا متون بعضی از احادیث به اندازه ای روشن است که سند آن را تصحیح می کند و نیازی به فحص و دقت ندارد، و اگر چنانچه متن حدیث با ضرورت عقل و برهان مخالفت داشت، و لیکن از نظر امکان قابل توجیه بود، در این صورت اگر سند آن حدیث درست بود باز هم قابل عمل است.

اگر از ظاهر روایت چیزی فهمیده نشد و حق اجرای قاعده «امکان» هم دربارهٔ آن نرفت در این صورت ممکن است روایت را از ظاهر انصراف داد و به معانی معقوله تأویل کرد و اگر تأویل آن هم ممکن نگردید و مضمونش مخالف با وجدان و ضرورت بود با صحت سند هم قابل عمل نیست، چون متن آن مضطرب بوده و فهم روایت از عهدهٔ مکلفین خارج است در این صورت متن حدیث به جهت سند به اهلش برمی گردد و چنانچه روایت از نظر سند درست نباشد قابل اعتماد نیست و از نظر فقهاء و اهل علم «مطروح» اعلام می شود.

با این مقدمه اخبار و روایات وارده در پیرامون زمین:

گاو، ماهی، رعد، برق و زلزله روشن می شود، اگر چنانچه این گونه احادیث به معانی معقوله تفسیر

و تأویل گردید و رموز و اسرار آن کشف شد و اسباب و علل طبیعی آن معلوم گردید در این صورت مطلوب حاصل است.

اگر ظواهر این اخبار با ضرورت عقل مخالفت کرد، هر کدام از این احادیث که از نظر سند درست بود معنی و مقصود

آن را به اهلش برمی گردانیم، و اگر سند روایت درست نبود.

طبق قاعدهٔ «فاضربوه علی الجدار» با آن معامله خواهد شد، زیرا ظواهر اینگونه اخبار با وجدان و محسوس مخالف است امروز ثابت شده که زمین در فضا معلق است و با سرعت حرکت می کند و علت رعد و برق و صواعق و زلزله ها نیز بر همگان روشن است.

در اینجا مطلبی هست که باید گفته آید تا حقیقت روشن شود قضیه از این قرار است که: همهٔ مسلمانان بلکه غیر آنان نیز می دانند که در میان اخبار و روایات مسلمین دست های خیانت کاران به کار افتاد و احادیث زیادی را جعل کرده و در اخبار وارد ساخته اند، این موضوع سبب شد که روایات مجعوله و موضوعه با اخبار صحاح آمیخته شد، و به اندازهٔ این قضیه شیوع یافت که می گفتند: اخبار موضوعه بر روایات صادره و صحیحه از اهلبیت علیهم السلام غلبه کرده است.

این فساد و خیانت از عصر رسول (صلی الله علیه و آله) شروع گردید و جعل اخبار به اندازه ای شیوع یافت که نبی اکرم فرمود:

هرکس اخبار کاذبه به من نسبت دهد جایش در آتش خواهد بود

و نیز فرمود:

به همین زودی گروهی خواهند آمد و روایات دروغ به من نسبت خواهند داد.

با این تهدیدات و تخویفات باز دست از جعل اخبار و روایات

برنداشتند بلکه در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و پس از

وفات آن بزرگوار اخبار و روایات و داستانها و افسانه های زیادی که همه اش مربوط به بنی اسرائیل بود به حضرت رسول نسبت داده شد و جنایت و فساد به جائی رسید که به انبیاء عظام نسبت کفر و معاصی دادند.

در آن زمان گروهی به وضع و جعل اخبار معروف شدند و همهٔ مسلمین این افراد خیانت کار را می شناختند، اینان عبارت بودند از عبد اللّه سلام، کعب الأحبار، وهب بن منبه و امثال اینها این گروه خیانت کار طریق جعل اخبار را باز کردند، و پس از اینها افراد دیگری هم پیدا شدند و روایات زیادی درست نمودند که از مشاهیر آنان حماد راویه، و ابن أبی العوجاء و سایر رفقا و دوستان آنها بودند که همگان از زنادقه معروف می باشند.

دانشمند بزرگ و ریاضی دان معروف «ابو ریحان بیرونی» در کتاب جاودانی خود «الآثار الباقیه» گوید: در کتب اخبار و تواریخ خواندم که محمد بن سلیمان حاکم کوفه عبد الکریم بن أبی العوجاء را حبس کرد، ابن أبی العوجاء دائی محسن بن زائده شیبانی بود و از مذهب مانوی متابعت می کرد، پس از اینکه وی را در کوفه حبس کردند گروهی به شفاعت از وی قیام نمودند.

شفاعت کنندگان پیرامون کاخ ابو جعفر منصور خلیفهٔ عباسی را گرفتند و اصرار کردند به حاکم خود در کوفه دستور دهد ابن أبی العوجاء را از زندان رها کند، ابن أبی العوجاء هم می دانست که دوستان و رفقای او در خارج برای استخلاص وی

فعالیت دارند،

و لـذا انتظـار وصـول نـامه منصـور عباسـی را دربـارۀ خود داشت، برای همین اطمینـانی که برایش حاصـل شـده بود به یکی از نگهبانان خود به نام ابو الجبار گفت: من تا سه روز دیگر از زنـدان آزاد خواهم شـد و اگر آزاد نشدم هزار درهم به تو خواهم داد.

ابو الجبار سـخنان او را برای محمـد بن سـلیمان حاکم کوفه نقل کرد، محمد گفت: من او را فراموش کرده بودم، اینک متوجه بـاش هنگـامی که از نمـاز جمعه فـارغ شـدیم مرا متوجه کن، پس از اینکه نمـاز جمعه تمام شـد ابو الجبار بار دیگر از ابن أبی العوجاء سخن به میان آورد، محمد بن سلیمان دستور داد ابن أبی العوجاء را از زندان بیاورند و گردنش را بزنند.

هنگامیکه ابن أبی العوجاء دانست که تصـمیم دارند وی را بکشـند، و شفاعت شفیعان دربارۀ اواثر نکرده گفت: اکنون که می خواهید مرا بکشـید پس خوب است این موضوع را هم بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده ام، در این روایات حلال را حرام و حرام را حلال نموده ام، شـما به جهت این روایـات مجعوله روزی که می بـایست روزه داشـته باشـید افطـار کردیـد. و روزیکه باید افطار می کردید روزه گرفتید، پس از این اظهار صریح حاکم دستور داد گردنش را زدند.

به نظرم می رسـد یکی از محدثین گفته: من در اواخر عمر خود هزاران حدیث در فضـیلت قرائت قرآن و خواص سور و آیات جعـل کرده ام، به این محـدث جعـال گفتنـد: تو با این دروغگوئی که به حضـرت رسول (صـلی الله علیه و آله) نسـبت داده ای خود را در

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۰

آتش جای داده ای، گفت: من

به ضرر پیغمبر حدیث جعل نکرده ام، روایات مجعولهٔ من همه اش به نفع اوست؟! این مرد بدبخت و شقی نمی داند که کذب بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هر صورت حرام است.

این بود مختصری از آنچه در این باب وارد شده، و در این جا مطلبی است که باید گفته شود و آن اینست که: مقصود افراد جعال و وضاع از جعل حدیث این بود که مبانی دین مقدس اسلام را متزلزل کنند و پایه های آن را واژگون سازند این مردمان مغرض روایات بی اساس به اخبار صحیحه وارد کردند و به احادیث صحیحه لطمه وارد نموده و چهرهٔ زیبای اسلام را زشت ساختند و در اثر اینگونه روایات سست و بی معنی حقائق و لطائف دین مقدس اسلام را با اوهام و خرافات مخلوط کردند.

ما اگر بخواهیم در این باب وارد شویم کتاب ما به طول خواهد انجامید.

مقصود ما از اظهار این مطلب این است که با وضع موجود و با این همه اخبار بی اساس چگونه می توان به صدور این روایات از حضرات معصومین (صلی الله علیه و آله) که ترجمان وحی و پیکر عقل و خرد و مثل اعلای انسانیت بودند اعتماد کرد، کدام عقل باور می کند که ائمه اطهار علیهم السلام سخنانی بر زبان برانند و یا مطلبی ادا کنند که با عقل و وجدان و ضرورت منافات داشته باشد.

آری ممکن است قضیه زمین و گاو و ماهی را به فرض صحت صدور به صورتی تغییر و تأویل کرد، شاید معنی «حوت» قوای طبیعی زیرزمین است که به وسیله آن نباتات و اشجار و حیوان

و انسان

در روی زمین زندگی می کنند، و مقصود از «گاو» هم آلات و ادوات کشاورزی است که وسیله زندگی مردم روی زمین است، و در زمان های سابق کشاورزی در میان مردم با گاو انجام می گرفت و تنها وسیله کشت و زرع بود.

ما اکنون در صدد تفسیر و معنی این حدیث نیستیم، و مقصود مهم ما اینست که مسلمانان و شیعیان متوجه باشند که به هر حدیثی نمی توان اعتماد کرد، و اگر در کتابی حدیث را مشاهده کردند و بدون درنگ و تأمل نباید او را به امام علیه السّلام نسبت دهند.

زیرا محدثین و فقهای شیعه اجماع دارند که تنها کتب قابل اعتماد و مورد استناد منحصر به کتب اربعه است، یعنی: کافی، تهذیب، و استبصار و من لا یحضره الفقیه.

البته با اعتمادی که باین کتب چهارگانه هست و فقهای شیعه از قدیم و جدید باین چهار کتاب توجه و عنایت دارند، باز هم کلیه اخبار وارده در ابواب مختلف این کتب قابل عمل نیست زیرا در میان این روایات اخبار درست و نادرست وجود دارد، اگر حدیثی از نظر سند و یا متن و یا از هر دو جهت مخدوش بود در این صورت فقیه و مجتهد این گونه روایات را مورد استناد در استنباط احکام شرعی قرار نمی دهد.

برای همین جهت که هر خبری مورد عمل نیست، فقهای شیعه- رضوان اللّه علیهم- از قدیم و جدید اخبار کتب اربعه را در چهار قسمت قرار داده اند: صحیح، حسن، موثوق و ضعیف، و فرق بین صحیح و حسن و یا موثوق و ضعیف بسیار مشکل است، و باید سالها در این راه صرف وقت کرد و زحمات

زمین و

تربت حسینی، ص: ۵۲

جانفرسا کشید تا دو حدیث صحیح و ضعیف را از هم تمیز داد، تا در استنباط احکام شرعیه فرعیه مورد عمل قرار داده شود.

تشخیص روایات مختلف از یکدیگر کار اعلام مجتهدین و فقهای بزرگ است، ما در سایر تألیفات خود گفته ایم: که ملکه اجتهاد و قوهٔ استنباط تنها به کوشش و استعداد مربوط نیست، در استنباط احکام شرعیه علاوه بر فطرت سلیم و استعداد فوق العاده یک قوهٔ روحانی ملکوتی و لطیف و عنایت خاص ربانی هم لازم است، و این لطف پروردگار برای بندگان ویژه اش که دارای صفای باطن و حقیقت باشند حاصل می شود.

از مجموع مطالب و نظریات ما معلوم شد که سخنان بعضی از مؤلفین این زمان در نسبت دادن امور غریبه به مذهب امامیه درست نیست، و اگر نویسنده ای به خاطر روایتی که در کتب شیعه دیده می خواهد مطالب بی اساس را بر مبنای آن روایت اظهار کند، نظریات وی به مذهب شیعه ارتباط ندارد، زیرا گفته های او استنباط شخصی است و جمهور علمای امامیه و فقهای بزرگ شیعه با آراء و نظریات وی موافقت ندارند.

البته عوام شیعه حق ندارند در مورد هر حدیثی به گفتگو پردازند، زیرا ممکن است برای عدم اطلاع از مبانی انحراف پیدا کنند، غور در روایات وظیفه عوام نیست و باید در هر موضوعی به اهلش رجوع نمایند، و موضوعات را از اساتید فن اخذ کنند، تشخیص اخبار صحیح از ضعیف و عمل کردن به ظواهر آن فقط در عهدهٔ فقهای بزرگ و رجال حدیث و مراجع امت است.

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۳

و ما کل ممشوق القوام بثینه و لا کل مفتون

فایدهٔ دوم در متعلقات زمین

اشاره

شارع حکیم در شریعت مقدس اسلام احکامی بر زمین قرار داده و فقهای بزرگ آن احکام را در کتب خود ذکر کرده اند، و ما هم آنها را در رسائل عملیه خود نوشته ایم، اینک در اینجا مختصری از آن مسائل را بمناسبت زمین و شئون و احکام آن درج می کنیم، اکنون به همان ترتیبی که فقهاء احکام زمین را در کتب علمی خود آورده اند مطالب خود را یادداشت می کنیم.

از کتاب طهارت

۱- زمین یکی از مطهرات دهگانه است، اگر کف پا و ته عصا و زیر کفش نجس شده باشد با زوال عین نجاست و راه رفتن روی زمین پاک می شود.

۲- در صورت فقدان آب به وسیله سه عدد سنگریزه پاک می توان مخرج بول و غائط را پاک کرد.

۳- اگر کسی در هنگام نماز دسترسی به آب پیدا نکرد، و یا به جهت عذر شرعی از استعمال آب ممنوع بود، می تواند بر خاک پاک تیمم کند و نماز خود را انجام دهد، تیمم بر خاک مکلف را از غسل و وضوء در موقع ضرورت بی نیاز می سازد مسائل مربوط به این موضوع در کتب فقه مشروحا ذکر شده است.

۴- یکی از واجبات شرعی دفن اموات در زمین است، و باید زمین را به اندازه ای حفر کنند که عفونت ناشی از بدن

مرده در زمین پراکنده نگردد، و همچنین درندگان نتوانند میت را از زمین بیرون کنند، و بدن او را پاره پاره نمایند.

۵- هنگامیکه میت را در زیر زمین دفن می کنند، باید کفن را از صورت او دور کرده و گونه هایش را روی خاک بگذارند.

از کتاب صلاه

۱- در زمین های وسیع که در ملکیت خصوصی است، عبور و مرور و اداء نماز در آن بدون اذن مالك هم جایز است در صورتی که زیانی به آن زمین نرساند، و همچنین از نهرهای بزرگ که در اختیار افراد به خصوصی است می توان وضوء گرفت و آب آشامید و احتیاجی هم به استیذان از مالك نیست.

۲- سجده بر زمین طاهر واجب است، مکلف باید در هنگام نماز بر خاك پاك سجده کند، و لیکن بر آن

چه از زمین می روید در صورتی که ملبوس و یا مأکول باشد سجده بر آن روا نیست.

۳- در هنگام سجده مستحب است دماغ خود را بر زمین گذارد.

۴- در صورتی که در زمین زلزله حادث گردد، باید نماز آیات خواند، و این نماز با طرز مخصوصی ادا می شود و مسائل مربوط به آن و کیفیت ادا در رسائل عملیه تشریح شده است.

از کتاب زکاه

در غلات اربعه: گندم، جو، خرما، و کشمشی که از زمین به دست می آیند اداء زکاه از آن واجب است، اگر کسی با

آلات و ادوات آبیاری و کشاورزی کند پرداخت زکاه برای وی مستحب است.

از کتاب خمس

یکی از موارد وجوب خمس زمین هائی است که از مسلمین به اهل ذمه منتقل شده است.

مزارعه:

یکی از احکام زمین مزارعه است و صورت موضوع چنین است: زید زمینی دارد و آن را به عمرو میدهد تا در وی به کشاورزی پردازد، و مقدار معینی از محصولات آن زمین را به زید بدهد، این در واقع یکی از اقسام اجاره و استجاره به شمار می رود، و فقط در چند مورد با احکام اجاره فرق دارد.

مساقاه

فروعات این موضوع هم مانند مزارعه است، در اینجا نیز باغی را به کسی می سپارند تا وی باغ و درختان را آبیاری کند و پس از برداشت محصول مقداری از عایدی باغ و درختان را برای خود بردارد.

مغارسه:

یکی از احکام متعلقه بزمین «مغارسه» است و این را در فارسی درخت کاری گویند، و این نیز شبیه به مزارعه و مساقات است، زمینی را در اختیار کسی قرار می دهند تا در مدت معینی در آنجا درخت کاری کند و در عوض زحماتش مالی را بپذیرد، و یا مقداری از میوه های آن را بردارد، مشهور در نزد فقهاء

بطلان این معامله است، و لیکن حق این است که این معامله هم مانند مزارعه و مساقات درست می باشد.

احیاء اراضی موات:

در مورد احیاء مواد در بحث آینده گفتگو خواهد شد «۱»:

میراث

زن از زمین چه از نظر عین و یا قیمت ارث نمی برد، و لیکن اگر در زمینی ساختمانی و یا درختی وجود داشت از قیمت آنها ارث خواهد برد، اما در مورد منقولات از عین مال حق ارث دارد، این نحو از میراث فقط منحصر به شیعهٔ امامیه است و دلیل آنها هم اخبار و روایاتیست که از اهل بیت علیهم- السلام روایت می کنند.

فائدهٔ چهارم [عناصر اجسام مادیه از چهار عنصر مختلف که عبارتند از: آب خاک، آتش، و هوا مرکب می شوند]

قدماء فلاسفه طبیعی تا این زمان های اخیر معتقد بودند که عناصر اجسام مادیه از چهار عنصر مختلف که عبارتند از: آب خاک، آتش، و هوا مرکب می شوند، و در زبان یونانی آنها را «اسطقسات» می گفتند، قصهٔ ادبی معروف که از منشآت یکی از ادبای موصل است از این معنی اخذ شده. یکی از شعراء موصل که در بغداد اقامت دارد گفته است:

---

(۱)- بحث مربوط به «اراضی موات» از نظر اینکه یک بحث فقهی و تحقیقی بود و عموم مردم را از آن نفعی حاصل نمی شد در ترجمه حذف گردید.

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۷

کره النار علی أیدی الهوی رفعت یحملها ابن السماء

اسطقصات بزعم الحکماء بعضها من فوق بعض رکبا

لیتنی کنت تمام الأربع

یکی از نجفی ها در پاسخ او بطور شوخی گفت: خداوند هم می فرماید: «یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً» آری عناصر در نزد قدماء چهار قسم بیشتر نبود، اما امروز عناصری که از وی اجسام جامده و یا مرکبه و سائله و یا گاز مرکب می شوند بیش از هفتاد نوع هستند، اکثر عناصر کیمیائی که زمین از آنها تکوین پیدا می کند، مخصوصا اراضی زراعتی عبارتند از:

آزوت سلیس، اکسیژن، کربن و غیر از اینها، این عناصر به جهت

اختلاف زمین ها با یکدیگر تفاوت پیدا می کنند و در نزد دانشـمندان به عنوان عناصر عناصر غالب معرفی شده و به صورت های شن و ریگ و خاک دیده می شوند:

همانگونه که خاک از عناصـر مختلف مرکب گردیده، آب و هوا هم از دو عنصر که اکسیژن و هیدروژن باشند مرکب شده و به نسبت و اندازهٔ معینی در آن دو ترکیب یافته اند، اجسام انسان و حیوان و نباتات نیز به همین صورت می باشـند، هر کدام از این عناصـر خود مزیت و اختصاصـی دارد که به بعض دیگری ارتبـاط ندارنـد، تمـام این مطـالب و موضوعات در علوم طبیعی تشریح شده و در این رساله مختصر جای بحث آنها نیست، هر کس طالب تفصیل است به کتب مربوطه مراجعه کند.

یکی از مسائل مهمه زمین که افکار علماء و دانشمندان

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۸

را به خود مشـغول داشـته موضوع حرکت و سکون زمین است، هر ذی شعوری میداند که زمان عبارت است از شب و روز که مـاه هـا از وی پدیـد می آینـد، و سـال هم منحصـر است در فصول اربعه و هم این اعتبـارات و معـانی از آفتاب و ماه و زمین و حرکت و دوران بعضی از آنها بر بعضی دیگر حاصل می گردد.

اشکالی که از روز نخست وجود دارد و با اختلافاتی که بین حکمای یونان و غیر آنان هست اینست که آیا آفتاب بر دور زمین گردش می کنـد و یا زمین بر دور آفتاب سـیر می نماید، در مورد اینکه ماه بر دور زمین گردش دارد و در بیست و هشت روز دور او تمام می شود اختلافی نسبت، و از همین دور قمری ماه ها پیدا می شوند.

اقوال در

پیرامون حرکت آفتاب یا زمین زیاد است، و لیکن مشهور از دو قسم بیرون نیست، یکی از اینها نظریه فیثاغورث است که تقریبا پانصد سال قبل از تولد حضرت مسیح علیه السّلام زندگی می کرده و پس از آن گروهی هم از وی متابعت کرده اند مانند:

فلوطرفوس، ارشمیدس، ایزاخوس، و لیکن این نظریه با محسوسات مخالف است، اگر چه حس هم در اکثر مواقع خطا می کند، و لیکن محسوس این است که زمین ساکن بوده و آفتاب و ماه در حال سیر و حرکت می باشند و شاعر هم در این باره گفته است،

تجری علی کبد السماء کما یجری حمام الموت بالنفس

برای خاطر همین نظریه مردم حکماء مزبور را تکفیر کردند

زمین و تربت حسینی، ص: ۵۹

و در نتیجه این رأی مستور و مهجور ماند، پس از فیثاغورث در یکصد و پنجاه سال قبل از تولد حضرت مسیح بطلمیوس ظاهر شد و او نظر مردم عوام را تأیید کرد و گفت: زمین ساکن است و سیارات پیرامون آن حرکت دارند، عقیدهٔ بطلمیوس در میان مردم منتشر شد و حکماء اسلام هم از زمان هارون و مأمون تا عصر ابن سینا و خواجه نصیر الدین و امثال آن ها از فلاسفه و بزرگان اسلام تا زمانهای اخیر به این نظریه عقیده داشتند و برای هر یک از سیارات فلک مخصوصی را در نظر گرفته بودند و عالم جسمانی را هم در سیزده کره منحصر کردند.

۱- زمین که مرکزیت داشت و همهٔ کرات دیگر و افلاک در پیرامون او حرکت داشتند.

۲- آب.

۳- کره هوا که بر زمین و آب احاطه دارد.

۴- کره آتش که بر زمین و آب و

هوا محیط است.

۵- فلک قمر که به این کرات احاطه داشته و مقعر آن به محدب کرات فوق متصل است.

۶- فلـک عطارد، ۷- زهره، ۸- آفتاب، ۹ مریخ، ۱۰- مشتری، ۱۱- زحل، ۱۲- فلک ثوابت ۱۳- فلـک اطلس که او را فلک الأفلاک و محرک این کرات و افلاک می دانستند.

بطلمیوس و سایر حکماء پیرو او عقیـده داشـتند که عالم اجسام در فلک الأفلاک پایان می یابد، و پس از آن خلا و ملا وجود ندارد گفته می شود مقصود از فلک بروج عرش بوده و مقصود از فلک

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۰

الأفلاک هم کرسی است، و خداوند به این موضوعات عالم بوده و کسی جز وی از درون اشیاء اطلاعی ندارد.

این حکماء پس از اینکه در رصـدخانه ها قرار گرفتنـد و در حرکت قمر و سایر سـیارات دقت کردنـد به مطالبی دیگر برخورد نمودنـد و دانسـتند که غیر از آفتـاب و ماه سـیارات دیگری هم وجود دارنـد، در این هنگام ناچار شدنـد که بگوینـد در درون کرات و افلاـک قطعـاتیماننـد: جوز هرات، موائـل، حوامـل و مثلات وجود دارنـد و برای همین مطالب عجیب و غریب هیئت بطلمیوس بسیار بغرنج و پیچیده است.

در قرون وسـطی کـه نـور اسـلام همـه جـا را فرا گرفتـه بـود علمـای مغرب زمیـن در ظلمت و تـاریکی فرو رفته بودنـد، پس از جنگهای صـلیبی با مسـلمین رفت و آمـد کردند و در مدارس قرطبه و اندلس به تحصـیل و کسب علوم مشـغول شدند، در این هنگام افکار آنان باز شد در واقع از قرن نهم به طرف سیر و ترقی و تمدن قدم گذاشتند، و الا تا آن زمان عقائد آنان

نسبت به کرات و افلاک همان عقیده بطلمیوس بود و هر کس با آن نظریه مخالفت می کرد او و کتابش را آتش می زدند.

گویند: ریاضی دان معروف (برنو) هنگامیکه نظر خود را در مورد حرکت زمین اظهار داشت او را از وطنش تبعید کردند و پس از آن شش سال زندانش نمودند و بعد از این او را با کتاب هایش آتش زدند، و لیکن گالیله نظر او را تأیید کرد و از وی پیروی نمود و در اثر عقیده به حرکت زمین و پیروی از او گرفتاری شدیدی برایش پیش آمد و نزدیک بود هلاک گردد.

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۱

اما چون حقیقت هرگز مخفی نمی ماند و از پشت پرده بیرون می شود، این نظریه هم در میان مردم شیوع پیدا کرد و از مسلمیات شمرده شد، و اکنون کسی در مورد حرکت زمین شکی به خود راه نمی دهد، خلاصه مطلب این است که زمین یکی از سیارات است و مانند سایر ستارگان در پیرامون آفتاب گردش می کند و یکی از منظومه های شمسی به شمار میرود زمین یکی از سیارات هفتگانه به شمار رفته و در جزء آن ستارگانی است که منظومهٔ شمسی از آنها تشکیل می گردد. و این ستارگان که زمین هم یکی از آنها است پیرامون آفتاب دور می زنند، دو ستارهٔ دیگری هم بنام «فلکان» و «نپتون» در این اواخر کشف شده اند.

زمین در واقع دارای دو حرکت است که یکی را وضعی و دیگری را «انتقالی» می نامند، حرکت اولی مربوط به خود زمین است یعنی زمین بر دور خود چرخ می زند و از وی شب و روز پدید می آید، در این حرکت در هر ثانیه

سیصد کیلومتو راه طی میکند، و حرکت زمین گردش در اطراف خورشید است و از این حرکت فصول سال یعنی بهار، تابستان، پائیز و زمستان پیدا می شوند.

محیط زمین را چهار هزار کیلومتر و قطر آن را سه هزار فرض کرده اند، و حجم زمین نسبت به آفتاب در حقیقت نسبت واحد به یک ملیون و چهارصد هزار است، زمین در حرکت دوم خود دور خورشید را در سیصد و شصت و پنج روز طی می کند و در هر روز بیش از پانصد هزار فرسخ راه می پیماید، مدار زمین با خورشید یکسان نیست بلکه مدار آن در مناطق مختلفه با یکدیگر

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۲

تفاوت پیدا می کند ولی رویهمرفته کرویت خود را از دست نمی دهد سایر سیارات به واسطهٔ زمین از خورشید نور می گیرند و خورشید چون چشمهٔ لا یزالی همواره زمین و سایر کرات را با نور و حرارت خود کمک می کند.

از جمله اخباریکه به نظرم رسیده و مرا به شگفت آورده فرمایش حضرت صادق علیه السّلام که به یکی از اصحابش فرموده و آن اینست که: یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: من از علم نجوم و ستاره شناسی لذت می برم، امام علیه السّلام در حالیکه وی را آزمایش می کرد فرمود:

«کم تسقی ی الشمس القمر من نورها»

عرض کرد: این مطلبیست که من تا کنون آن را نشنیده ام بار دیگر حضرت فرمود

«کم تسقی الشمس الزهره من نورها»

راوی گفت من این را نیز نمی دانم، امام علیه السّلام فرمود

«کم تسقی الشمس من اللوح المحفوظ؟».

چون نور از آب لطیفتر و سبکتر است و جریان سیر آن نیز شدید می باشد، برای همین جهت نور را در

سیر و جریان خود به آب تشبیه کرده است، و حرکت نور را که در هر لحظه میلیون ها کیلومتر راه می پیماید و اجسام فاقد نور را نور می دهد به سقی و استسقاء تعبیر می فرماید، در این روایت مطالب عجیبی نهفته است که این رساله مختصر جای بحث و گفتگو از آنها نیست.

مقصود ما از ذکر این حدیث اشاره به بلاغت و حسن تعبیر آن است که از نور تعبیر به آب فرموده است و لیکن بلیغ تر و بالاتر از این حدیث آیهٔ مبارکه است که میفرماید: «کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ»* این فضائی

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۳

که نهایت ندارد، و عقول بشر به انتهاء آن را پیدا نکرده است چون مملو از ذرات است و آن ذرات رقیق تر و لطیف تر از آب می آید، لذا در آیهٔ شریفه فضا را تشبیه به دریا کرده، مثل اینکه فضای بزرگ هم چون اقیانوس بزرگ و مواجی است و ستارگان مانند کشتی های بزرگ اقیانوس پیما در آن راه می روند و امواج خروشان او را از هم باز می کنند.

نکتهٔ بدیع دیگری که در این آیهٔ شریفه وجود دارد این است که جملهٔ مختصر «کُلٌّ فِی فَلَکٍ»* با اختصاری که در آن هست از نظر معنی بسیار بزرگ و شایان دقت و توجه است، و یکی از لطیف ترین معانی بدیعه در آن به کار رفته است، و آن اینست که با عکس و طرد باز لفظ و معنی تغییر نمی کند.

در پاره ای از کتب ادبیه نقل شده است که عماد کاتب یکی از امراء را در حالی که بر اسبی سوار بود ملاقات کرد و بداهه گفت: «سر فلا کبابک الفرس»

آن امیر هم که خود از اهل ادب بود بلا فاصله متوجه شد و نکته را درک کرد و در پاسخ عماد گفت «دام علاء العماد» و این هر دو جمله با انعکاس و طرد، تغیر لفظ و معنی نمی دهند.

این داستان را از هنگام کودکی که در پاره ای از کتب ادبی مطالعه کرده بودم به خاطر دارم، و این موضوع غریب اگر واقعیت داشته باشد حاکی از تندی ذهن و شدت ذکاوت است البته نباید از نظر دور بداری که در آیهٔ شریفه معجزهٔ بزرگتر اظهار شده و آن رعایت مناسب جمله با موضوع است، زیرا در آیهٔ مبارکه راجع به ستارگان گفتگو می شود، هرگاه کواکب

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۴

در فضای وسیع و لا یتناهی در مدار خود حرکت کنند لازم است که بار دیگر به مبدء حرکت اولی خود برگردند و در این صورت طرد و عکسش مانند هم خواهد بود.

پس بنا بر این موضوع از نظر معنی با انعکاس جمله باز هم تغییر نمی کند، در این صورت لازم بود که با جملهٔ مخصوص این داستان را تعبیر کند، تا در صورت انعکاس معنی آن از دست نرود، و این نکته از نظر نکته بینان از غایت اعجاز قرآن شریف است و کسی از مفسرین تا کنون به این نکته توجهی نداشته است،

اکنون به سخن اول خود برگشته می گوئیم: این مطالب مختصر اشاره ایست از خصوصیات زمین و نظام شمسی، ثوابت نیز در نزد اهل هیئت آفتاب هائی هستند که در این فضا گردش می کنند و هر یک از این شموس خود اقمار و توابعی دارند که با نظم معینی در حرکت می باشند،

و هر یک از آن آفتابها چندین ملیون بزرگتر از آفتاب ما هستند و این مطالب را دانشمندان امروز با وسائل و آلات ضبط کرده اند و اندازه و وزن آنها را در نظر گرفته اند.

دانشمندان معاصر نور را وزن کرده و مقدار سیر و انعکاس آنرا معین کرده اند، و اطلاعات عجیب و غریب و موضوعات محیر العقولی را کشف نموده اند، در صورتی که خود عقیده دارند که معلومات و کشفیات آنان در موضوع فلکیات و اسرار کائنات نسبت قطره به دریا است و اندکی از اسرار کائنات و آفرینش را درک کرده اند.

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۵

اگر دانشمندان امروز با آلات و ادوات خود اطلاعاتی از افلاک و سیارات به دست آورده اند، قرآن شریف و اخبار و روایات حضرات معصومین علیهم السلام در روزی که افراد بشر از اینگونه مطالب خبری نداشتند، و ستاره شناسان از درک این موضوعات عاجز بودند، آن بزرگواران حقائق کائنات و اسرار آفرینش را برای مردم بیان نمودند و حتی وزن و مقدار نور را معین فرمودند. حدیث شریف «کم تسقی الشمس الأرض من نورها» دلالت دارد بر اینکه نور کمیت و مقدار معینی دارد و خورشید مقداری از نور خود را به زمین می رساند.

خلاصهٔ مطلب این است که حرکت زمین و سایر موضوعات فلکی که بوسیلهٔ هیئت جدید امروز اظهار می شود، با قرآن شریف و سنت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز قابل انطباق است، مخصوصا در اخبار اهل بیت علیهم السلام پیرامون حقائق علوی و اوضاع و احوال سیارات و افلاک مطالب جالبی عنوان شده که جمع آوری آن روایات و اخبار و بحث و تشریح آنها

خود احتیاج به تألیف کتاب دیگری دارد.

اوضاع جغرافیائی زمین

ریاضی دانهای مسلمین و غیر آنها برای فلکی که زمین را احاطه کرده است دائره های کوچک و بزرگی را فرض کرده اند و بزرگترین دائره در نزد منجمین و ستاره شناسان دائره ایست که زمین را به نصف متساوی تقسیم می کند و دوائر بزرگ از ده

عدد بیشتر نیستند و مهمتر از همهٔ دائره «معدل» است که زمین را به جنوبی و شمالی تقسیم کرده است و برجهای دوازده گانه شمسی از حمل تا حوت از حرکت شمسی پدید می آیند.

مرکز تقاطع خورشید بین جنوب و شمال یکی در اعتدال ربیعی و خریفی است که آفتاب در بین جنوب و شمال قرار می گیرد، و در این هنگام شب و روز مساوی است، و لیکن پس از اعتدال ربیعی خورشید بسوی شمال می رود و تا پایان بهار به آخرین نقطهٔ شمالی می رسد و بار دیگر برگشته و در اول پائیز به اعتدال خریفی می رسد، و بار دیگر به طرف جنوب می رود و تا اول زمستان به آخرین نقطهٔ جنوبی می رسد، این حرکت را انقلاب صیفی و شتوی می نامند.

دائره سوم از دوائر بزرگ «دائرهٔ نصف النهار است» و در این محل آفتاب همواره بالای سر انسان قرار می گیرد، این دائره فلک و زمین را به دو قسم شرقی و غربی تقسیم می کند، جریان و خصوصیات اینها در کتب مربوط به علم هیئت و نجوم تشریح شده است، مقصود ما در این جا این است که علمای هیئت قسمت معمورهٔ زمین را فقط منحصر در قسمت شمالی می دانند که از خط استواء تا نزدیک قطب شمالی باشد و این قسمت

را هم به هفت اقلیم تقسیم کرده و ابتداء آن را از طرف مغرب جزائر خالدات تصور کرده اند.

علمای غربی این ربع معموره را به سه قاره تقسیم کرده اند

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۷

که عبارت انـد از، آسـیا، آفریقا، و اروپا، پس از این استرالیا را نیز بر این سه افزوده اند، و بعد از کشف امریکا قاره های جهان به پنج عدد رسید و اکنون کلیه بلدان و اماکن و قصبات و قراء در این پنج قاره وجود دارند.

در قرآن شـریف آمده است که زمین دارای هفت طبقه است و در آیه شریفه به این موضوع تصریح شده است، که: «اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ» مفسـرین و فقهاء در تعیین این اراضـی هفت گانه اختلاف کرده اند، گروهی گوینـد: مقصود از زمین های هفت گانه اقالیم سـبعه است عـده ای اظهار می دارنـد که اراضـی سـبعه اشاره به طبقات زمین است که هر طبقه روی دیگری متصل شده و خلل و فرجی بین آنها دیده نمی شود.

گفته انـد: زمین دارای هفت طبقه است و بین هر یـک از آنهـا پانصـد سال راه است، و در هر زمینی یک نوع از آدمیان وجود دارند، حتی گفته شده که در هر یک از این زمینهای هفت گانه آدم و حواء و نوح و ابراهیمی وجود دارند. و در پارهٔ از اخبار و روایات قریب به این مطالب نقل شده است، و لیکن حق اینست که مقصود از طبقات هفت گانه همان طبقات الأرض است.

علمای طبقات الأرض گویند: زمین مرکب شده از: خاک معدن، گاز، بخار، آتش، جلید، و زمهریر، ولی مطلب

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۸

قابل توجه همان

است که در این مورد از حضرت کاظم و رضا علیهما السلام روایت شده است، و در ذیل آیهٔ شریفه روایت کرده اند که از امام رضا سلام اللّه علیه پرسیدند که آسمانها و زمین های هفت گانه چگونه روی قرار گرفته اند؟

حضرت رضا علیه السّلام فرمود:

این زمین که ما روی آن قرار گرفته ایم، نامش دنیا است، و این آسمان هم که بر فراز آن قرار گرفته است آسمان دنیایش گویند، و بالای همین آسمان زمینی قرار گرفته که بالای آن نیز آسمانی هست و هم چنین است تا طبقه هفتم،

و در بعضی از روایات وارد شده که حضرت رضا علیه السّلام دست خود را بالای دیگری گذاشت و سائل را به طور تمثیل تفهیم فرمود.

یکی از دعاهای معروف که مؤمنین در قنوت نمازهای خود همواره آن را می خوانند دعای فرج است، و مستحب است این دعا در قنوت خوانده شود و در فرائض و نوافل ترک نگردد و دعا این است:

«اللهم رب السماوات السبع و رب الأرضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»

و در بعضی از خطبه های نهج البلاغه وارد شده که

«الحمد للّه الذی لا یواری عنه سماء سماءً و لا أرض أرضا».

از آیه شریفه و جملات این دعای مبارکه و خطبه نهج البلاغه معلوم می گردد که این زمین های هفت گانه از یک دیگر جدا هستند و در پارهٔ از روایات صریحا استفاده می شود که در آسمان ها

زمین و تربت حسینی، ص: ۶۹

و زمین های هفت گانه موجوداتی زندگی میکنند و خداوند در قرآن مبارک فرموده: «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» و از اخبار زیادی معلوم است که اراضی و کواکب سیاره از هفت عدد بیشتر

است و میلیون ها اراضی و سایرات وجود دارد که جز خداوند بزرگ کسی از شماره و حقیقت آنها اطلاع ندارد.

آغاز آفرینش زمین

از مجموع اخبار و آیات قرآن و خطیب نهج البلاغه اینطور استنباط میشود که عالم جسمانی و زمین و آسمان از کف دریاها خلق شده است و اولین موجودات جسمانی که لباس حیات در بر کرد آب است، و خداوند متعال قبل از همه اجسام آب را آفرید، ممکن است این دخان وزید که خداوند زمین ها را از وی آفریده عنصری مخصوص بوده که با عناصر دیگری ممزوج گردیده و خداوند برای تقویت اذهان از وی تعبیر به دخان و زبد فرموده است.

پس از این از زبد و دخان ستارگان و زمین ها را آفرید و این آفرینش در حقیقت استقلالیست نه اینکه از وی مشتق و زائیده شده باشد، آری از کلمات علمای مغرب زمین اینطور استنباط میشود که زمین شعله ای از خورشید است که از وی جدا گردیده است، و این انفصال در چندین میلیون سال قبل انجام گرفته است و پس از این منجمد شده و قشر آن برای سکوت و انتفاع صلاحیت پیدا کرده است، و ماء هم از زمین جدا گردیده، در واقع زمین دختر آفتاب و ماه هم فرزند زمین

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۰

می باشد، ولی حق اینست تمام این سخنان حدس و احلام است و هیچ کدام از این مطالب روی عقل و استدلال اظهار نشده است.

پایان کار زمین:

گروهی از فلاسفه متقدمین و متجددین گویند: این زمین در یک روزی نابود و از هم پراکنده خواهد گردید، و علت متلاشی شدن زمین را چند جهت ذکر نموده اند، از جمله گویند:

ستاره دنباله داری بر زمین اصابت خواهد کرد و او را از هم پراکنده خواهد ساخت همانطور که در زمان

حضرت نوح علیه السّلام ستارهٔ دنباله داری بر زمین اصابت کرد و در نتیجه آب های دریا طغیان کردند و بلاد معموره جهان نابود شدند.

در قرآن مبارک نیز آیات شریفه متعددی بر متلاشی شدن زمین و نابود گردیدن آن وجود دارند، در قرآن تصریح شده که: و «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا، وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا، فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» البته شکی نیست که تکان شدید زمین برای اصابت چیز دیگری به آن است، و در این هنگام کوه ها از هم متلاشی شده و در فضا پراکنده خواهند گردید.

خورشید و ستارگان نیز مانند زمین و کوه ها از بین خواهند رفت، آیهٔ شریفهٔ «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» شاهد این مطلب است تیرگی آفتاب برای خاموش شدن نور آن است و در آخر خاموش شدن خورشید روشنی از بین رفته و سراسر جهان را وحشت ظلمت و سردی فوق العاده ای فرا خواهد گرفت

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۱

و در اثر خاموشی خورشید ستارگان هم از بین خواهند رفت پس پاک و منزه خداوند بزرگ است که با قدرت بالغه خود کائنات را آفریده و هرگاه اراده اش تعلق گرفت آنان را نابود خواهد ساخت.

اکنون که سخن به پایان زندگی زمین رسید خوب است ما هم به سخنان خود خاتمه دهیم و خامه را بر زمین گذاریم، این بود آنچه به نظرم رسید و توانستم مطالب را از ذهن خود بیرون کرده و به وسیلهٔ قلم روی کاغذ بیاورم. این موضوعات و مطالب سالیان درازی بود که در دلم محفوظ مانده و حافظه ام آنها را ضبط کرده بود، اینک خداوند را سپاسگزارم که توفیق مرحمت کرد و با

لطفش ما را به وجد و شعف آورد و توانستیم با شدت محنت و تهاجم اندوه این چند سطر را بنگارش درآوریم اللهم علیک توکلنا و إلیک أنبنا و إلیک المصیر.

نجف اشرف- چهارم ذی القعده الحرام ۱۳۶۵- محمد الحسین آل کاشف الغطاء

زمین و تربت حسینی، ص: ۷۲

[خاتمه]

ترجمۀ این کتاب شریف که در موضوع خود بسیار جالب و کم نظیر است در شامگاه عید غدیر سال ۱۳۸۴ برابر با ۳۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ در جوار قبر امیر المؤمنین علیه السّلام پایان یافت. خداوند متعال را سپاسگزارم که توفیق ترجمه این رسالۀ شریفه را به این بندۀ حقیر خود عنایت فرمود، امید است برادران ایمانی از مندرجات آن بهره مند گردند و بر معرفت و خداشناسی آنها افزوده گردد، از پرودگار عزیز آرزومندیم ما را در پرتو عنایت خود از همۀ لغزشها نگهداری فرماید و به ترویج و تبلیغ و توفیق خدمت گزاری در راه علم و دین و نشر احکام سید المرسلین و اهلبیت طاهرین صلوات اللّه علیهم أجمعین موفق بدارد. إنه خیر موفق و معین.

نجف اشرف- عید غدیر ۱۳۸۴ عزیز الله عطاردی خراسانی

نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا - مترجم: خراسانی،، زمین و تربت حسینی، در یک جلد، انتشارات جهان نو، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۵ ه ق

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹